

کتابخانه

علوم العربیه و فنون الطبقة و ذخایر القیسة

تیسرے تنظیم

اقل العباد شیخ صیب بن موسی الرضا

افشاری ارومیہ فی النحف

از انشآت کتابخانہ ارومیہ

قمر گدزخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ
 مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَالْآلِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَبَعْدَ تَوْفِيقِ رَبِّي نَصِيبَ ابْنِ جَانِبِ حَيْبِ بْنِ مُوسَى الرَّضَائِيِّ شَيْخِ
 نَظَرِ عَلِيِّ الْفَارِسِيِّ أَرُو مَبْدِئِي كَرْدِيدِ كَمَا جَدَّ كِتَابِ دَرِ عُلُومِ غَرِيبِ -
 جَفْرِ - رَمَلِ - أَعْدَادِ وَغَيْرِهِ وَكِتَابِ جَامِعِ الْفَوَائِدِ رَا حَابِ وَ
 دَرِ دَسْتَرِيسِ دَوَسْتَدَارَانِ اَيْنَكُونَهُ عُلُومِ قَرَارِ كَرَفْتِ وَابْنِ جَانِبِ رَا
 كِتَابِ وَشَفَاهَا تَثْوِيقِ وَتَرْغِيبِ وَنَشْرِ ابْنِ رَانِشِمَا كَرْدِيدِ وَبَعْضِي اَز
 فَضْلَا وَدَرِ خَوَاسْتِ مَمُورِدِنْدِ كَمَا كَشُكُولِي جَامِعِ دَرِ عُلُومِ غَرِيبِ وَ
 وَفَنُونِ لَطِيفِ وَذَخَائِرِ نَفِيسِ اَزِ مَخْطُوطَاتِ كَمَا دَرِ دَسْتَرِيسِ هَمَكَا
 نِيسْتِ دَرِ رِ كِتَابِ بَخَانِهَائِي شَخْصِي بِنْدَرِتِ يَافْتِ مِيشُودِ تَرْيِيبِ دَا
 وَبِحَابِ بَرِسَانِمِ بِحَمْدِ اللَّهِ خَدَا وَنَدِ تَوْفِيقِ بِيَشْتَرِي مَرْحَمْتِ كَرْدِ كَمَا

خواسته اقایان هلی کردید امید است که این اثر عظیم ذخیره یوم
لا ینفع مال ولا بنون این حقیر گردد مطالعه کنندگان ما را از
دعا فراموش نکنند اللهم وفقنا لما نحب وترضی

بارب تو مرا انابتی روزی کن شایسته خویش طاعتی روزی کن
زان پیشکه فارغ شوم از کارها از هر دو جهان فراقی روزی کن

من أخلص لله أربعين صباحًا ففتح الله علي قلبه أبواب الحكمة ميفرمايد
هر کس خالص شده برای خدا چهل صباح باز میکند خداوند بر قلب او ابواب حکمت را
که هر چه خالص تر باشد مقام در درجه علم بالاتر است که حضرت رسول ص علیه
واله ميفرمايد لكل امرئ ما نوى از هر چه علی ميفرمايد

علمی که در او عمل نباشد عار است هر سجه که بی ذکر بود زتار است
هر کس که بعلم بیعمل بنمازد عالم نبود عامی مشعل دار است

فصل اول در بیان فضیلت علم قال رسول الله ص تعلموا العلم
فان تعلمه حسنة ومدارسته تسبیح والبحث عنه جهاد وتعلیمه من لا
یعلمه صدقة وبذله لاهله قربة عند الله لانه معالمة الحلال والحرام
زیالك بطالبه سبل الجنة ميفرمايد یاد گیری علم را که یاد گرفتنش اجری
بزرگ دارد و ثوابی بفرین و مدارست آن ذکر جهان افزین است و مباحثه در
آن جهاد در دین و امرزکاری آن صدقه بجهنمند و آموختن آن مراهش را
قربت با خداوند بود و علم حلال از حرام پدید گرداند و طالبشرا بهیئت رساند

٤ فصل الاول

اجل ما يقضى يوماً ويكتب ويحتمى من على الدنيا ويفتح
علم شريف عميم النفع قد رقت لهامليه بأفاق العلى رتب
العلم اعلى من الاموال منزلة لانه حافظ والمال محفوظ

العلم فيه جلاله ومهابته والعلم انفع من كنوز الجواهر
نقى الكونز على الزمان وصرفه والعلم يبقى باقيات الاعصر

العلم كنز وذر لا فناء له نعم القرين اذا ما صاحب صحباً

العلم انفس ذفرائت زاخرة من يدرس العلم لم يدرس مفاخرة
اقبل على العلم واستكمل مقاصد فاوّل العلم اقبال واخرة

العلم زين ونشريف لصاحبه فا طلب هدبت فنون العلم والادب

رضينا بالعلوم تكون فينا مخلدة وللجهال مال
لان المال يقضى عن قريب وان العلم ليس له زوال

شخص از علم میرسد بنعمت
چون بنا موغنی چه دانی گفت
مر راز علم میرسد به ز سیر
که بتعلیم شد جلیل چه بر

در دو عالم رفیع قدر آنت
مرور باید که دانش آموزد
که بعلم و هنر سحر باشد
تا کرامی نراز کهر باشد

در بیان فضیلت علم

۵

قال على عليه السلام كفى بالعلم شرفاً انه يدعيه من لا يحسنه ويبرع اذا
نسب اليه قال الصادق عليه السلام اطلبوا العلم وتربوا معه بالعلم
والوقار وتواضعوا لمن تعلموا العلم وتواضعوا لمن طلبتم منه العلم ولا
قال الشاعر اخو العلم حتى خالده بعد موته وادصاله تحت التراب زميم
ودو الجميل ميت وهو ما يش على الترى يظن من الاجاء وهو عديم

چنين گفت دانشه دهقان سپر که دانش بود مرد را دستگیر
بدانش نکرد در باش از کلاه که دانش کرامی تر از تاج و کلاه
ألم تسمع ما قيل انّ العليم يزيد الشرف شرفاً ويرفع الملوک حتى
يجلسه مجالس الملوك وديکرى از آنها فرمود
اعلم اعزك الله ان العلم هو القطب الذي عليه مدار الدين والدنيا
وفرق ما بين الانسان وماير الحيوان وما بين الطبيعة الملكية و
الطبيعة البهيمية وهو مادة العقل وسراج البدن ونور القلب
وعمار الروح والعقل متقبل للعلم لان العاقل اذا لم يعلم شيئاً كان
كمن لا عقل له ولان الطفل الصغير لو لم تعرفه ارباً ونلقنه كتاباً
كان كابله البهائم واضل الدواب
وقيل ايضاً ما مات من احياء علماء و في الكتاب البهيم العلم اشرف
ما وعيت والخير افضل ما اوعيت وفيه العلماء اعلام الاسلام و
ايمان الايمان قال الشاعر ايضاً

فصل الاول

٦

العلم خيرا داة انت جامعها تلقى الرجال به في الحفل ان حفلوا
وانة العلم ان ينسى وافضله دوام شمنص بذكره اكما نقلوا

وقال ايضا

اذا العلم لم تعمل به صار حجة عليك ولم تعدر بما انت جاهله

محنة العلماء في ابدى الجمال

قال النبي ص ارحموا عزيز قوم ذل وغنيا اذا فقر وعالم ابين

الجمال كثره العلم

قال الحسن ع ما ترك قول الله وما اتو بتم من العلم الا قليلا
عالمما يظن ان علمه كثير وقيل لفيثوف الى ابن بلغت في العلوم
قال الى الوقوف على الفصور عنها

علمان بصيرة اندر جهان بدانشن علمهاى نهان

در بيسته هارا نماينه باز چه فسخ بود مردم چاره ساز

مقصود از هكها هكمان ودانشندان كامل اند كه نادرآدر بعضى
از ادوار زمان پيدا شوند نه مدعيان باطل كه ظاهرأ فاول حكت را
بيدليل اموضه وبدون اينكه سندی از كتاب وسنت وفرمايش
آل عصمت ع داشته باشند فقط محض قول وسختى كه اندوخند
اند نسبت هكنايى بخويش ميدهند وبا انكه حور بحقيقت حكت و
نتيجه معرفت نرسیده اند دهوى واثانى ميكند به نبوت وولايت
فانع نباشند واز حور سختى چند بيوده تراشند افسار تقليد از

در بیان فضیلت علم

از سر بیرون انداخته اند و فطرت اصلی را سرنگون ساخته و حال آنکه تمامی حکمت و اصل دانش سخنانی است که ما خود از کتاب الهی و حضرت رسالت بناهی و ائمه علیهم السلام شده و از ایشان رسیده.

باشد و معلوم است کسانی که انطریق را ندانند جز ضلالت و جهالت

هر که را آینه صافی نشد از رنگ هوا دل او قابل دانستن حکمت نبود

دولت از مرغ همایون طلب رساید زانکه باز اغ و زغن شهر دولت نبود

در طلب علم باش که علم بهترین چیز است در دایره امکان و مایه شرف

همه کسی میباشند در هر دو جهان و راههای سود بود زبان واد میرا

میرساند بر منزل اختیار و محفل ابرار و درجات بلند و مراتب ارجمند

و حیاة جاودان این ابیات را مناسب دیدم

بدانش بود بیکمان زنده مرد خنک ریخ بردارد باینده مرد

زدانش در بی نیازی مجوی اگر چند از آن سختی آید بر روی

بدان ابدك الله ایمنیز که درجات و مراتب علم بهضنا د میرسد

و هر یکی از آنها خواصی است و هر علمی چند قسم است و اختلاف

دارد بربك دیگر چنانچه بعضی از آنها شرعاً واجب و بعضی از

انها حرام و بعضی از آنها مندوب و بعضی از آنها مکروه و بعضی

مباح میباشد و مقام ارتفاع و انحفاظ هر يك با دیگری بر هیچ

صاحب شعوری پوشید و مستور نیست چنانچه یکی از آنها علم

فصل دوم

۸

کلام و یکی علم فقه و یکی علم حدیث و علم اصول و علم تفسیر و علم بیان و بدیع و علم منطق و علم سلوک و علم حقیقت و علم هروف و علم افاق و علم اعداد و علم حکمت و تهذیب اخلاق و علم فلسفه و علم جفر و علم رمل و علم نجوم و هیئت و علم طب و ادویه قدیمه و مختصر کردیم مطالب را و هر یک از این علوم احتیاج بانها میباشد و استاد فهم آنرا ادراک نمیکند و باید کوشش کرد در این علوم که برسد با آنچه احتیاج داشته باشد و الله دلی توفیق شمر

امید عاقبت آنکه بود موافق عقل که نبض را بطبیعت شناس بنمائی
پرس آنچه ندانی که ذل پرسیدن دلیل راه تو گردد بجز دانائی

فصل دوم در فضیلت اذکار و اورداد دعاء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ

مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ مفرماید ای بنده یاد کن کن بسیج و تقدیس و تحلیل و تمجید پروردگارت را در دل خود

از روی زاری و توسکاری که خرد تراز بلندی گفتار نباشد در هر شبانگاه

و بامدادان اذکر الله را خدا دستور داد قلبها را ذکر نامش نور داد

اذکر الله کارها را با شربت نام پاکش یاد هر قلاش نیت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ

مفرماید بخوانید پروردگار خود را و پرستش کنید او را از راه خشوع

در بیان فضیلت ازکار و اوراد دعا ۹

در خلوت و پنهانی که خدا دوست ندارد از حد گذزند گانوا

برو بار دوست اندر خلوت جان را ز قلا سر کن

که از بیرون نماند سود سال رسالت لایمانی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ رَبِّكُمْ أَنْتَجِبُ لَكُمْ مَبْرُأَيْدٍ وَوَرْدًا مَشَا

فرمود بخوانید مراد در جمیع مقاصد و وقوع بلیات تا اجابت کنم از

از شما هر گاه مقتضی و مصلحت باشد

بلك نكر اندرین ای محجب که دعا را است حق بر استجب

چون تو را دستور شده ذکرها با ارب تره سخن شو با خدا

در کتاب فضل الدعاء از سعد بن عبد الله از حضرت امام الرضا

عنه السلام منقولست هر کسی که دوست دارد که اعمالش بپذیرد

فراوان دلخواه سفید شود و شکر حقوق و نعمت های الهی را بجای آورد

و اگر حاجتی دارد بر آورد شود و دشمنی دارد مفسود گردد و اگر دینی

دارد ادا گردد و هم و غنی دارد بر طرف شود و کلامش نیکو شود

اسمائها را بشکافد و در لوح محفوظ ثبت افتد هر روز بخواند این دعا را

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ كَمَا يَنْبَغِي اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا

يَنْبَغِي لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَمَا يَنْبَغِي لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَمَا يَنْبَغِي

لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِينَ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ

ایضا از کتاب دفع الهموم والاعزاز نقل شده چون اراده کردی خدای
 تعالی ترا از چشم بد آنکه میترسی پوشیده نکند دارد پس بگو
 بِرَبِّهِ الْعَالَمِينَ اِيَّاكَ اعْبُدُ وَاِيَّاكَ اَسْتَعِينُ ^{نستعين} اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
 الْعَظِيمِ الَّذِي تَجَلَّيْتُ بِهِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْجَبَلِ فَخَطَبَتْهُ رَكَاةٌ
 وَخَرَّ مُوسَى صَبِيحًا اِنْ نَضَيْتَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَطِيْسَ عَنِّي
 بَصَرِيْنَ اَعْتَاةً ^{اغتاة} وَتَمِيكَ لِيَاثَةً وَتَحْتَمَّ عَلَيَّ قَلْبِهِ وَتَجَبَسَ يَدَهُ
 وَتَقَعَدَهُ مِنْ رَجْلِي اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هرگاه کسی در شب جمعه هفت بار این دعا را بخواند و هفتاد بار
 صلوات بفرستد خداوند تعالی او را غنی گرداند ایمنی مجرمة طه
 و مَنْ تَلَاهَا وَجَرَّمَتْهُ بَيْنَ وَمَنْ قَرَأَهَا وَجَرَّمَتْهُ كَعْبَةٌ وَمَنْ بَنَاهَا
 وَجَرَّمَتْهُ الْعَصِيرُ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا بَلَغَ نَفْسِي إِلَىٰ مَنَاهَا

ایضا در دعوات راوند از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
 کرده که فرمودند کسی او را همی بگوید یا بلاتی یا حزنی رسیده باشد
 باید بگوید اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي
 لَا يَمُوتُ ولى هرگاه چهل مرتبه خوانده شود مسلم است اقرب باجات
 خواهد بود فافهم

ایضا اذا اردت ان ترى العجائب في نومك او حاجة تطلبها فاقر
 عنداخذ مضجعتك سورة الزلزلة سبع مرات ثم تقول يا ملائكة

ایضاً در جواهر مکتوبه آورده آنکه هر که در روز چهارشنبه هفتاد بار
 این آیه را بخواند بر اهالی علم و قلم فایز آید و فواید از برای او
 دست دهد و حوائج او برآورده شود و غنی و مکرّم گردد انشاء الله
هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
 ایضاً گویند در میان نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز حاجت بجای
 آورد و در همان شب شروع باین ختم که منسوب بجناب ابی الفضل
 العباس علیه السلام است نماید و تا چهل و یک شب با بخار رساند
 بدون تغییر وقت و لکن خواندن را در شب آخر بکونگاه دارد
 تا وقتی که حاجت روا شد بعد از آن بخواند آن را و ختم این است
يَا مَنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
يَا رَبِّ يَا هَبْ لِي مِنْ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 یا من ای طالب علی بن ابی طالب علیهما السلام الامان الا
 مان الامان ادرکنی ادرکنی ادرکنی هر یک از الامان و ادرکنی
 را تکرار کند تا نفس قطع شود انشاء الله بمقصود رسید از ذکر شب بربع
 ایضاً گویند بعضی از بزرگان گویند که تا مرداوست بخوریم بخواند
 این اسما شریفه که یا قوتی یا غنی یا ارحم یا ارحم یا ارحم
و سببش و نوردهشت عربیه از برکت انهد دولت و ثروت بهاروی
 ایضاً گویند بجهت حصول غنی و ثروت و دولت در روز سه شنبه
 شروع نموده تا در روز هر روز هزار مرتبه بگوید یا قوتی یا غنی

در بیان فضیلت دعا و اذکار

یا اوتی یا اوتی را بر مویر بخواند و بعد از فراغ آن مویر را بخورد
در روز دهم نان و حلوا بمسحقان بدهد انشاء تعالی مؤثر خواهد بود
فائده مرویت بجهت حصول غنی و انجام مطالب دو رکعت نماز
بجای آورد و بعد از آن در سجده یک صد مرتبه اسم مبارک لطیف
را بخواند مفید خواهد بود انشاء الله تعالی

طریقه مرویت هر که در بامداد این دعا را نوشته بشوید و بیامشاند
هر چه را بشنود فراموش نکند انشاء الله توبه بکتابک قلبی و اشرح
به صدقی و اطلق بر لسانی بقولک بقوتک لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم

فائده مرویت هر گاه خواسته باشی کسی را دوست خود گردانی
باید که اسم او را ملاحظه کنی که چند حرف است و در ازای هر حرفی از
اسم او یک اسم از اسماء الله که اولش همان حرف باشد پیدا کرده
در یوم پنجشنبه یا چهارشنبه در مربعی بنظم طبیعی ثبت کنی و با خود
داری که بسیار مجرب است مثلاً احمد نامی را

الله	حیب	مقیم	ربان
مقیم	ربان	الله	حیب
ربان	مقیم	حیب	الله
حیب	الله	ربان	مقیم

اگر بخواهی دوست شود چهار اسم که الله
و حیب و مقیم و ربان باشد مناسب
حروف است مثل این شکل
لطیفه گویند اگر خواهی کسی را مسخر خود

کردانی باید نگاه کنی که هر اسمی چند حرف دارد و هر حرفی اسم اعظمی دارد پس هر حرف اسم آن شخص را با اسم اعظم هر حرفی ملاحظه کن و بنام آن شخص آن اسمها را بخوان و تسبیح حروف و اسم اعظم هر يك باین نحو است لا اله الا الله يا رحمن يا رحيم يا مالك يا قُدوس يا سلام يا مؤمن يا مهين يا عزيز يا جبار يا متكبر يا خالق يا باری يا صبور يا غفار يا قهار يا وهاب يا رازق يا فلاح يا عليم يا قابض يا باسط يا حافظ يا رافع يا معز يا مدد يا سمیع يا بصیر مثلاً در نسخ جعفر نامی میگوئی این

چار اسم را یا رحیم یا قهار یا وهاب یا عليم

ناید گویند هر که بسم الله الرحمن الرحيم را بطریق تکبیر در مربعی درج کند و آن را با خورد نگاه دارد کارهای بسته ارفع شود و از مکر غمازان و وسوسه شیطان و جمیع بلاها ایمن گردد و اگر این مربع را در شرف آفتاب نویسند بهتر باشد و آن را معطر سازند و دائم با با طهارت باشند و طریق تکبیر آن در مربع بدین نوعست

فائده طریق ختم ذکر با باسط بدین گونه است که ناسه شب يك در میان یعنی از شش شب ستر شب خوانده شود ثلث آخر شب با حضور قلب دست بردارد و هر شب هزار

۱۸	بسم	الله	۱۴	الرحمن	۱	الرحيم
۱۲	الرحمن	۶	الرحيم	۲	الله	۱۳
۹	الله	۹	بسم	۱۶	الرحيم	۳
۱۰	الرحمن	۴	الرحيم	۵	بسم	الله

هزار و چهار صد و بیست و چهار مرتبه بگوید انشاء الله حاجت روا
می شود خصوصاً بجهت ضیق معیشت و کوفت بسیار مهربان است
فائده تجربه رسیده آنکه در هر روز خواندن آیه مبارکه وَمَنْ يَتَّقِ
اللَّهَ الی لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا سه مرتبه یا سه مرتبه خواندن صلوات
مقدمه و مؤخره موجب وسعت ارزاق و کفایت تمات و دفع اغلاق
خواهد بود انشاء الله تعالی

فائده برای بر آوردن حاجت اگر کسی را حاجتی باشد که از برای او
امید فرجی از هیچ جا نباشد در نصف شب یا ثلث آخر شب دو رکعت
نماز حاجت کند بجز سوره که خواهد بود بعد از فراغ از دعاء دست بردارد
و نماز هفتاد بار بگوید يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا أَسْرَعَ الْحَامِسِينَ يَا أَسْمَعَ السَّمِيعِينَ
يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ و بعد از
فراغ از دعاء دست بردارد و حاجت بطلد و تاثیر این دعاء از برای
حفر تجربه شد و بعد از خواندن يك روز نكذشت که چشم من جهت دفع
و فیرزی و غم مطلب روشن شد و در شاد الحمد لله الف الف مره

طریقه دیگر از مرحوم سید بحر العلوم اعلی الله مقامه منقول است که
فرموده بودند بعد از تهذیب اخلاق چهل شبانه روز مشغول ختم يَا اللَّهُ
بودم و شروط ختم را مراعات می نمودم شب چهارم شب عرفه بود در
حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام نزدیک قبور شهداء

شخصی سببی بدست من داروان سبب را بویستم بوی ان شبیه بوی

مشک و عنبر بود نزدیک بود بیهوش شوم دانستم آنچه دانسته ام از
آن است گویند این ختم بسیار مجرب است در افاضه علوم ربانیه و الله اعلم

و بدان ایدک الله تعالی بر طالب این علوم واجبست دانستن مراتب

درین علم بشرط مراعات اوقات و ساعات و طوابع وقت و توجه

و طهارت و اخلاص و بزرگان این قیدها را بشرط و بسوط

کرده اند و اگر بجای نیاموری هیچ اثری ندهد بلکه آلم و ضرر رسانند

و اگر کسی توجه با نداشته باشد مقصودی حاصل نشود

و جمله مقدمات این علم را باید که بداند بمحقق و اگر نه بکسی

مانده باشد که دعوی کند که من فلا نکس را طعام میدهم و خود

گر سینه باشد و یا گوید که من در مان بیماری میکنم و خود مریض

باشد و این معنی نوزد عاقلان ناپسندیده باشد اکنون میباشد

که هر کس که بدین علم مشغول شود متقی و پرهیزکار باشد تا بجله

مقصودات برسد بیت

مباش خافل و از جهت وجوی منتین بگوش تا بکف اری کلید کنج وجود

ز خویش بگذر و از صدق باش طلبیار که بی طلب نتوان یافت کوهر مقصود

فصل سویم در بیان اعداد و اوقاف است
 بدانکه علمای روزگار و فیلسوفان عصر در علم حساب که خدای
 عزوجل بپایان بندگان فرستاده و مدار دنیا و آخرت بدان بارفت
 و سبب قوام جهان کرده چه موارث و معاملات و ضبط مالیات جز
 بحساب نتوان بود و هر کس بر اندازه خاطر و قدر طبع ازان بانصیب
 و بدان محتاج و در آن عجایب و غرایب فراوانست چون متمائل و
 متداخل و متوافق که بکنه آن نتوان رسید و شرح تطویلی دارد و
 باندیشهای مشکل کثرت و تجارب بسیار شکلی چند بدر آورده اند
 و از اعداد وفق نام نهادند و هر یک را از آن اشکال نسبی و
 ضابطه پیدا کردند و بر قوم طول و عرض آن مناسبتی و از تکرار
 خالی و حکمای روم و هند را در خواص این اشکال سخن بسیار
 است و صحت هر یکی تجربت معلوم کرده اند چنانکه خواص اروپا
 و ترکیب آن ملوک پیشین از آن رخ داشته اند و ازان فوائد یافته
 و بدان توصل باغراض کرده و ما چندان که یافتیم درین رساله
 جمع کردیم و هر یک در موضع خویش یاد کرده آید بعون الله تعالی
 و حسن توفیق در دو در دو چون افتاب بنقطه اول
 عمل رسد و فرود از اجتماع و استقبال و بعد از ناظر و نگاه
 سائط این شکل بر غشایه براق کشند و در وقت آنکه کاری

شکل بیش آید با خویشتن دارند کار بر ایشان آسان کرد و اگر در
 وقت کشیدن این قریب الخضیب پیوسته باشد دارند این شکل
 دست مهر در بسته و قفل که برد برو کشاره کرد و اگر بوقت طلوع افتاد
 این شکل بر مفاصل آب نارسیده کشند و بوقت آنکه زن آب تن بار
 خواهد نهاد بر پیشانی مالند و یک لحظه برو بندند و بد و نمایند
 با ساقی بار بنهد و اگر بر پاره کتان خام کشند و با آب بشویند و آن
 آب بدان زن آستن دهند تا بار خورده این خاصیت دهد سه در
 سه چون قریب درجه نور رسد و تحت الشعاع نباشد و مسعود
 ناظر و محوس ساقط این شکل بر پوست اهو کشند هر سرع که این
 بر زانو بندد بر رفتن قادر شود و ریخ رفتن بروی اثر نکند و اگر
 مسحور بند نوکشان کرد و اگر بر محوس بند خلاص باید و سرکار
 صعب که بدان افتتاح کنند چون بوقت عزم بدان کار این شکل
 بر کشند کار آسان کرد و اگر همین شکل بطالع قوس چنانکه قمر در
 نهم باشد زاید النور و مسعود ناظر و محوس ساقط بر کاغذ کشند
 و در بچند چون محوس با خویشتن دارد زود خلاص باید و اگر
 مهم بدین طالع باستان زندان دفن کند همین خاصیت دهد و اگر
 چنان اتفاق افتد که درین وقت که گفته آمد شخص را در حبس
 کنند بیش از آن که این شخص پای در زندان نهاد بر آستان کشد
 همان روز خلاص شود بار و زود بگر و اگر این شکل بر دو پاره

سفال اب نارسیده گشتند وزن ابستن که بار خواهد نهادن بدو
 در نکر پس یکی در زیر پای راست نهاد و یکی در زیر پای چپ در غایت
 بار نهاده باشد و هنوز فارغ نشده باشد این شکل بر صحنی چینی
 نویسند و فرود شوند و باز هوز در حال خلاص یابد اما نشاید که
 پیوسته این شکل با خویشتن دارند که میان دوستان تفریق افکنند و
 بر آکنه کی آرد و اگر این شکل بطالع بد بر کشند و در خانه دفن کنند
 خصومت و کفت و کوی در آن خانه پیدا شود چهار در چهار چون افتاب
 بنورده درجه حمل رسد و قدر در چهار درجه نوتر باشد این شکل بر
 نکتی کشند زربین یا سیمین یا بر پاره کاغذ نقش کنند چنانکه فرزاید
 النور باشد و سعور ناظر و نحوس ساقط از قمر و طالع و عاشر یازد
 این شکل در پیشی پادشاهان مختوم و مقبول القول باشد و اگر در
 زیر پای مصروع نهاد خلاص یابد و اگر در با باشد یا آبله یا علنی
 عام در دارندة این شکل اثر نکند و اگر همین شکل برین شرط که گفته
 شد بر پشت کتابها و تختها جامه و درها خانه نقش کنند از درز
 ایمن باشد و اگر افتاب بنورده درجه حمل رسد و فرزند النور یکف
 المخصیب پیوسته و نحوس از وساقط و سعور ناظر و بطالع و عاشر
 همچنین بطالع اسد این شکل بر کشند و با خویشتن دارند بر خصمان
 غالب شوند و در مصاف منصور و منظر باشند و قدر در سرطان
 زاند النور هم بدین شرط که گفتیم این شکل بر نگینی نقره نقش کنند

چون باخویشن دارند در بیش قضاة و وزرا عزیز باشند و در جا
 و منزلت و مال و شکوه بفرزاید پنج در پنج چون زهره به ۷
 درجه حوت باشد و قمر در سرطان یا در چهار درجه از ثور این شکل
 بشکر و کلاب و زعفران برپاره رکوبیند و چون کودکی باشد که شب
 دشوار بستاند این شکل را کرباس باب بشویند و بخورد کودک دهند
 شیر اسان بستاند و اگر مردی آن آب بخورد رتی دهد چنانک نامزد
 بوقت نوشتن بر کرباس نقش کرده باشد برو عاشق شود و از و نشکد
 و اگر همین آب در چشم کشد روشنایی چشم بفرزاید و اگر زهره بدرجه
 شرف باشد و آفتاب بنور زده درجه حمل یا جوزا باشد این شکل را بشت
 و زعفران بر پوست شیر کشند بنام هر کسی که خواهد بر وی مسلط کرد
 و اگر بر نیکی زربین یا همین کشند همین خاصیت بنماید و اگر بصدای
 گفته آمد آفتاب میزان یا قوس باشد و قمر در برجی از خانه های نخستین
 و آفتاب و قمر با اتصال بد بنام آنکس بنویسند و بسوزانند آنکس بیما
 شود و اگر خواهی که میان قومی تفریق افکنی یا کسی را دشمن کسی که
 بدین شرط که گفته آمد بر کشد و بناحق همین پاره پاره کند پارها
 خورد و در جای ایشان بپاشند از یکدیگر جدا کردند بفرمان خدا
 تعالی و اگر خواهی که بنای خراب کنی همین شکل بطالع جوزا چنانک در
 در برج طالع باشد و نخستین ناظر و عطار در منجوس خشتی خام که

در وی نباشد بستاند و این شکل پروکشنند و این هشت را در تقاری
 نهند و بآب حل کنند و آنکه بر دیوار و زمین آن بقعه ریزد در حال و بران
 شود و خراب گردد و اگر نخوس در او تار تاسع باشند این عمل نیکوتر است
 و در نسخه دیگر به ۲۸ درجه به ۶ درجه چون زحل به ۲۰ درجه
 میزان باشد این شکل برخشی پنجه یا خام کشند بجز و چون زحل بجای
 خویش آید و فمرد در نوتر باشد این هشت پنجه در بنای که خواهند نهاد
 رفت کنند این بناء سالها بر جای بماند و معمور باشد و اگر در کار بر
 تعبیه کنند آب بسیار بشود و میفراید و مار و کژدم در آن موضع گزند
 نتوانند کرد و اگر بر پوست شیر کشند و مردان با خویشین دارند فوت
 مباشرت بفراید و اگر بر پوست آهو کشند بمشک و کلاب و زعفران
 و با خویشین دارند مردم دوستی او در دل گیرند و اگر بر نیکی بولاد
 کنند همین خاصیت دهد و باید که سعدان ناظر باشد $\frac{7}{7}$ در ۷
 چون عطارد به ۱۵ درجه سنبله باشد و فمرد در سرطان این شکل
 بر پاره کرمان یا کتان بنویسند بمشک و زعفران و کلاب و چون فمرد
 بدرجه شرف آید آن کرمان بشویند و آن آب بمحور دهند تا باز
 خورد سحر باطل گردد و اگر با شراب کسی بخورد حافظه او نیز گردد و اگر
 در طعام کند و بخورد در کیاست بفراید و اگر همین شکل بر حریر کشند
 بابر کاغذ ابریشم و با خویشین دارند علم ریاضی و شورا و اسان گردد

و هر حاجت که با اهل قلم دارد و اگر کرد و اگر پیری با خویشین دارد
 مست و ضعف نکرد \bar{A} در \bar{A} چون مشتری به \bar{A} درجه
 سرطان آید و قمر با او مقارن شود این مشکل بر کاغذ کشد و با خویشین
 دارد بیش قضاة و وزراء و اشراف صاحب قبول باشد و در دل همه
 کسی شیرین باشد و اگر بر تنگین و رصاص کشد و با خویشین دارند همین
 فعل کند و اگر ستوری باشد که او را در روی در اندرون باشد این مشکل
 درین وقت که گفته آمد بآب ایسفت بر نان جوین کشند و چون قمر در
 خانمای مشتری باشد بنظر مشتری در وقت طلوع افتاب این نان
 بنور معلول دهند عالی شفا یابد اگر باران نیامده باشد بصحرارونه
 و طشتی برنجین بیاورند و پر آب کنند و سر طشت را بجیری ابریشمین
 تنک در پوشند و کثفی یعنی لاک پشتی ماده بیاورند و این شکل
 چنین که گفته شد بر کشیده باشند چنانک طاق دور نباشد بر مسینه
 کشف بندند و کشف را بروی طشت به پشت باز خسانند بقدرت
 خدای تعالی باران بیاید و اگر همین شکل بر هر پر کشند یا بر کاغذ ابریشم
 بشک و زعفران و کلاب و بوقت صبح بر بازوی دیوانه بندند شفاء
 یابد و اگر بر غشاوه کشند و در موم گیرند و در زبیر زبان گیرند تشنگی
 بنشانند و خواجه عمر این شکل را تالیف القلوب خوانند

۹ در ۹ چون مربع به \bar{A} درجه جدی برسد و زهره بدو

ناظر باشد از تثلیث یا تعدیس این شکل بر کاغذ کشند و با کرباس
 بمشک و زعفران و کلاب و بدین وقت در پیچند و چون مصاغ باشد
 و خواهند که ساکن کرد در یا خصومتی و خواهند که از میان برخیزد این
 کاغذ در میان ایشان از هم باز کنند خصومت منقطع گردد و اگر این
 کاغذ با خویشتن دارند یا بر پاره مس کشند و با خویشتن دارند
 از کید دشمن ایمن باشند و هیچ مکر بر وی کار نکند

۱۰ در ۱۰ این شکل ملوک ما تقدم بر خویشتن مبارک داشته و
 از خواص آن یکی اینست که چون مشتری به ۱۵ درجه سرطان
 رسد و قمر بر وی متصل باشد از قرآن و ث و س این شکل بر
 کرباس پاره بنویسند و چون کسی را زهر داده باشند بآب بشویند
 و آن آب بد و دهند تا بخورد زهر کارگر نیاید و چون بر کاغذ کشند
 هر آنکه که کاری معظم پیش آید در دست گیرند مراد حاصل شود
 و اگر رسولی فرستد بر بازوی رسول بندند رسول را نطق بیفزاید
 و امراض محصل پیوند در دارند این ایمن باشد

۱۱ در ۱۱ چون زحل به ۲۱ درجه میزان رسد و زهره با او مقارن
 یا ناظر این شکل بر کاغذ کشند و چون قمر به چهار درجه رسد در
 پیچند و بر بازوی راست بندند هر حادثه صعب که در پیش آید سهل
 گردد و هیت عظیم در دل و چشم خصم افکند و اگر کسی مالی دفن کند

این شکل در میان آن مال تعبیه کند هیچ مکر و هی بدان مال نرسد
و مصون و محروس ماند و اگر کسی خواهد که بسیار برود و مانده نشود
این شکل بر پای بندد بر رفتن بسیار قادر شود و اگر کسی خواهد که
کارهای سخت کند و زود آزماید چون این شکل با خویشی دارد
بر بازماندگی پدید نیاید

۱۲ در ۱۲ چون افتاب بنورده درجه حمل باشد و فرد در سرطان
این شکل بر کاغذ کشد و در پیچد بوقت افک زهره به ۲۷ درجه حوت
رسد اگر خویشی دارد از جهت دوستی و بنده نیک باشد در
شرق باشد و چون بکاری عظیم بیش پادشاهی رود یا بزرگی در
دست راست گیرد آن کار بر آید و اگر این شکل بر تخمه زریا نقره کند
و با خویشی دارند در خدمت پادشاه با حرمت و قدر و منزلت باشند
و اگر کسی شراب اندک تواند خورد این شکل با خویشی دارد بر شراب خوردن
قادر شود و دارند این شکل بهر کاری که دست کند در راهبری پیدا
آید و در روز کار بیشین هر آنکی را که سوکندی دانندی این شکل در
کشیدندی و بدین سوکند دارند اگر دروغ واقع شدی بر بنی و بلائی
مبتلا شدند

۱۳ در ۱۳ چون زهره بدرجه شرف باشد در ۲۷ درجه حوت
فرومشتی متصل بدو بنظر دوستی این شکل بر تخمه نقره کشند و

چون وقتی قبض در طبع پیدا شود و چون در آن نگاه کند آن قبض
برخیزد و اگر با خویشی دارد صاحب قبول شود و اگر با حقیت
پادشاهی یا بزرگی رود این شکل در دست گیرد و یا بر روی مدارند
حاجت روا کرد و اگر بکاغذ کشند روا بود

۱۴ در ۱۴ چون زحل به ۲۱ درجه حمل باشد و اقیاب مقارن او
شود این شکل بر پاره حریر یا پوست آهو یا کاغذ کشند چون کسی را خونی
از پادشاه باشد یا از دشمن چون این شکل با خویشی دارد ایمن کرد
و اگر کاری از او پوشیده دارند بر او پیدا شود و در هر مشکلی که شروع
کند بگردد اندیشه بر او حمل شود

۱۵ در ۱۵ چون اقیاب با اول درجه حمل رسد این شکل بر پاره
کاغذ کشند و با خویشی دارند بر دشمنان ظفر یا بند و همین شکل چون
اقیاب بنزده درجه حمل رسد بر لوحی زرین کشند و با خویشی دارند
پادشاهان او را عزیز و بزرگ دارند و همین شکل چون اقیاب به بیست
درجه جوزا رسد بر کاغذ کشند و با خویشی دارند بیش وزرا و اهل
تلم مقبول القول باشد

۱۶ در ۱۶ چون مریخ به ۲۸ درجه جوزا رسد و فرود سرطان
باشد بیشتر درجه بطالع جوزا این شکل بر حریر کشند و در میان بار
نهد از دزدان ایمن باشد و آن کاروان از بهر آنکه این شکل همراه ایشان

باشد بسلامت بموضع خویش رسد

۱۷ در ۱۷ چون مشتری به ۱۵ درجه سرطان رسد این شکل
بمشک و زعفران بر کاغذ کشند و با خویشتن دارند بر دل و چشم خلق
شیرین باشند و همه دشمنانش دوستدار شوند و دست بهر کاری که
کند ببدنی او را میسر گردد همچنین چون مشتری به ۲۳ درجه سنبله
رسد و قمر بچهارده درجه ثور این شکل بر لوحی کشند قلعی و چون
کسی را خفقان باشد چند روز بر سینه مالداکن شود

۱۸ در ۱۸ چون مریخ به ۲۸ درجه حوت رسد و فرزاید النور
بود و اگر بمنزل هجده باشد اولوتر این شکل بمشک و زعفران و کلاب
بر کتان نویسد و اگر مردی بسته باشند ان کتان را در آب شویند و بخورد
این مرد دهند کثاره گردد و چون اقیاب به بیت درجه جوزا رسد

و زهره به ۱۹ درجه جوزا رسد این شکل بر کاغذ کشند چون با خویشتن
دارند همه کارهای بسته بر وی آسان و کثاره گردد و فراخ روزی گردد

۱۹ در ۱۹ نشاید که با خویشتن دارند همه کسلانی و تنک دلی آرد بی
موجبی چون زحل به ۲۷ درجه جدی رسد این شکل بر لوحی شیرین
کشند و در خانه دفن کنند مار و کژدم و هیچ حشرات در آن خانه کزند
نشانند کرد

۲۰ در ۲۰ چون زاس بجوت باشد و زهره بعقدۀ زاس رسد

در حوت این شکل برپاره حریر کشند و چون زهره به ۲۷ درجه
 حوت رسد در پیچند چون بر مصروع بندند شفا یابد و اگر در خانه
 جاروی پنهان کرده باشند بر کردن خروس سفید بندند و خروس
 را در خانه رها کنند میرود تا بانجا که جاروی پنهان کرده باشند
 ۲۱ در ۲۱ چون مربع به ۱۹ درجه عقرب رسد و زهره و مشتری
 از ساقط این شکل بر پوست کرک کشند بطالع آن درجه که گفته آمد
 و چون خواهند که کسی براهی برود و در آن راه رنجها بدو رسد و دیر
 بوطن باز رسد در کنار این شخص بدان دروازه که بیرون خواهد شد
 دفن کنند بوقت زوال

۲۲ در ۲۲ چون قمر به ۱۴ درجه ثور رسد این شکل بر کاغذی
 کشند هم بدین وقت در پیچند و بر کردن اسب بندند چند آنکه این اسب
 را بدوانند مانده نشود و خطا نکند و باید که در آن وقت که این شکل
 خواهند کشید قمر مشتری ناظر بود و نخسان از ساقط

۲۳ در ۲۳ چون رأس به ۲۳ درجه جوزا رسد این شکل بر
 کاغذ کشند چنانکه جفت در آن نباشد و عطارد به ۱۵ درجه
 سنبله رسد در پیچند و با خویشتن دارند زهر مار کار نکنند و اگر کسی
 را مار کزیده بود باب بشوید و باز خور و شفا یابد

۲۴ در ۲۴ چون عطارد به ۱۵ درجه سنبله رسد و قمر در

برجی که صورت مردم دارد و بطارد پیوسته باشد بنظر دوستی
 و هر دو سلیم باشند و شرقی این شکل بر پاره اطلس زرد کشند
 و اگر اطلس نباشد بر پاره کاغذ مروارید رنگ کشند و باخویشتی
 دارند در هر علمی که شروع کنند آن علم بریشان آسان گردد و اگر کسی
 باشد که نسیان بد و غالب باشد چون این شکل باخویشتی دارد هرگز
 هیچ چیز فراموش نکند و اگر در آن حال که این شکل می کشد قران قمر
 و عطارد و زهره بود در آموختن علم موسیقی و نقاشی اثری تمام دارد
 ۲۵ در ۲۵ چون اقباب بعقد داس رسد و قمر مسعود باشد بمنزل
 شرطین این شکل بشک و زعفران و کلاب بر کاغذ کشند چون کسی را
 درد سر باشد بر سر بندند در حال ساکن شود چون زهره به ۲۷
 درجه جوزا باشد و قمر از طریقة محرقه دور باشد بطالع هفت درجه
 جوزا باشد این شکل بر پوست آهو کشند و در زیر سر کودکی نهند که
 بد خوابی کند و نخسبد خوابش بیاید و بد خوابی نکند

۲۶ در ۲۶ اگر سالی و بای چهار پا باشد چون مشتری به ۱۵
 درجه قوس باشد و قمر مسعود این شکل بطالع ۲۷ درجه سنبله
 بر پوست اسب کشند بدان شرط که مربع بازنوب باشد و بر کردن
 اسب بندند و در میان کلاه اسب سرد هند آن کلاه را با این باشد
 و اگر بای اشتر باشد باید که قمر بکف الخصب پیوسته باشد و این شکل

بر پوست اشتراک کنند و اگر وبای کاو باشد باید که چون زهره چهار
 درجه ثور رسد و قمر متصل باشد زهره و قمر در برج طالع با زهره
 و زحل و مریخ و زنب در ثور نباشد این شکل بر پوست کاو کشند
 و اگر وبای کوسفند باشد بطالعی که قمر بر درجه طالع و اگر وبای خر
 یا اسنر باشد چون زحل به ۲۵ درجه قوس باشد یا به ۲۱ درجه
 میزان باید درجه جدی یا شانزده درجه دلو و قمر مسعود باشد
 این شکل را بر پوست خر یا اسنر کشند

۲۷ در ۲۷ چون اقیاب بوزده درجه حمل رسد و مریخ به ۲۸
 درجه جدی باشد یا شانزده درجه اسد و قمر یا نوزده یا ۲۲
 درجه اسد یا بیش یا بیهوده درجه قوس این شکل بر خر پر کشند
 و چون زهره به ۲۷ درجه حوت رسد در هجده در موم عروسی
 گیرند و در پاره اطلس زرد و نرند چون با خویشتن دارند چند انگ
 مجامعت کند هیچ ضعف در فن پدید نیاید و در میان این شکل را
 عزیز دارند و خاصیتش با همه کس نکوند و کومند عجب باشد اگر این
 شکل محنت دارد که نه دختر خوانند و اخلتند و تواند کرد

۲۸ در ۲۸ پس مبارک است و خواجه عمر این را کتزک مقاصد
 خواند است و چند خاصیت میگوید دارد چون مشتری به ۱۵ درجه
 سرطان رسد و قمر مسعود باشد و نحوس ساقط باشد این شکل

بر کاغذ کشند با خویشتن دارند بیشی قضاة و اشراف در قدر و منزلت
 بفرزاید و مردم را بر عبادت و زهد و صلاح دارد و میان مردم الفت افکند
 و چون بوقت مجامعت انرا با خویشتن دارند اگر فرزندی آید رشید باشد
 و صلاح و پاک دامن و پر پدر و مادر مبارك و بهرگز نسل او منقطع نشود
 و چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و قمر بدرجه حمل بابه ۱۴ درجه قمر
 بابه ۱۲ درجه سرطان با هفت درجه سنبله و بابه درجه قوس بطالع
 حل چنانکه آفتاب بر درجه طالع باشد این شکل بر کاغذ کشند مثلاً نرزه
 هفت در هفت هشت هفت در هفت طاق باشد و هشت ۷ در ۷
 جفت بی زهره به ۲۷ درجه حوت رسد در هجده هر که این شکل را
 با خویشتن دارد پادشاهان مسخر او شوند و آن کنند که گوید و بیش اصحاب
 صلاح محترم باشد و اگر دارند این شکل بر سالت بیش پادشاهی رود
 مقبول قول باشد و چون از بهر سالت این شکل کشند باید که عطار در
 باند سنبله باشد یا در جوزا یا در میزان و تحت الشعاع نباشد و محترق
 در اجع نباشد و چون زهره به ۲۷ درجه حوت رسد با ۲۳ درجه
 جوزا همین شکل بر هر یک کشند چنانکه چهل و نه چهار در چهار باشد و
 بطریق ۷ در ۷ بکشند چنانکه هر چهار در چهاری بوفقی دیگر باشد
 و بشرف قمر در هجده دارند این شکل بر دل خاص و عام و بر چشم
 و ضعیف و شریف عزیز باشد و هر که او را بیند دوست گیرد علی الخصوص

زنان و با هر زن که یکبار سخن گفت از او بشکیند و جمله کردن کشتن مطیع و مسخر او شوند و چون کمتر چهار درجه نوبت باشد و زاید النور بود و از اجتماع و استقبال دور و مقارن زهره و بعقد رأس مختار باشد این شکل بر کاغذ کشیدن هر بازرگان که این باخوبیستن دارد از درد و راه زن این باشد و بهر سفر که رود سود کند و فواید بسیار آورد و روزی وطن باز رسد و اگر بیگان باخوبیستن دارند چند آنکه بدوند مانده نشود

۲۹ در ۲۹ چون زحل به ۲۱ درجه میزان برسد یا ۲۵ درجه قوس و قمر تحت الشعاع باشد و نیرن از طالع ساقط و اگر جمله درو الارض باشند و نیکوتر باشد این شکل بر تخته پولاد کشند و چون پادشاهی کنجی خواهد نهادن این تخته با آن بنهد سالها بماند و کسی کنج نام راه بر سر آن نبرد و اگر کسی از خصم پنهان خواهد شد این شکل بر کاغذ کشند و باخوبیستن دارند هر جا که رود پنهان کندش چنانکه هیچ کسی او را باز دیدن توان کرد و این باشد

۳۰ در ۳۰ فارسیان این شکل بر خوبیستن مبارک داشته اند یعنی بر عدد روز و ماه است آن ساعت که افتاب از حوت تحویل کند این شکل بر کاغذ کشند و هم در وقت بدیجند و در موم گیرند و تا افتاب بنقطه حمل باز آید از خوبیستن جدا نکنند هر روز از نور و لقی

جوی می رسد و رونقی در کارهای آید و از جلد افتفا این باشد و چون
 آفتاب بجهان نقطه باز آید که این شکل کشیدند خاصیتش باطل کرده الا
 اگر از زکنی و از جمله خاصیتها سی این شکل یکی است که دارند این شکل
 از مرک مفاجات این باشد

۳۱ در ۳۱ چون زحل بعقده راس رسد و زهره در حمل باشد
 یا به ۲۷ درجه عفری این شکل بر تخته آهن کشند و بر سر کوهی
 بلند که در آن حوالی و نواحی ازان بلند تر نباشد سیلی از خشت بخته یک
 سه بالا و چون آفتاب بچهار درجه ثور باشد طالع اختیار کنند چنانک
 آفتاب بر درجه طالع باشد این تخته در میان پاره نمند نهند و چنان
 کنند که بشکل میل کاو دنبال باشد بدین شکل ۸ و در رکن آن میل
 دفن کند چندانک این میل بدیوار بود در آن نواحی ملخ فرود نیاید
 و اگر بگذرد هیچ زیان نکند و اگر آن وقت دفن کند زهره تحت الارض
 باشد نیکوتر باشد و نشاید که بوقت نقش کردن زهره در سنبله باشد
 ۳۲ در ۳۲ چون قمر بدوازده درجه حوت باشد یا به ۲۷ درجه
 جوزا یابد و درجه یا پانزده درجه حمل و از اجتماع و استقبال و محاق
 دور و سعدان بد و ناظر باشند و نمخان ساقط این شکل بر آینه
 خارجی نقش کنند و چون دیری باشد که ناباران نیامده باشد
 بر سر کوهی روند که انجا چشمه باشد و برابر چشمه سه یا بر نهند این

آینه که این نقش بر او کرده اند روی آینه در آسمان کنند و بر سه پایه نهند چندان باران بیاید که بیم بود که جهان بر خیزد و چون آینه از سر سه پایه بر گیرند باران باز آید و همین شکل بر هر بر چینی کنند بطرفی که شانزده هشت در هشت باشد اگر کسی را بول در مشوار آید چون این را با خویشی دارد بول کردن بر و بسیار آسان شود و اگر این شکل بطرفی بر کنند که شصت و چهار چهار در چهار باشد متناوی هر زنی که این شکل را با خویشی دارد شرفش بسیار گردد

۳۳ در ۳۳ چون زحل بنورده و پایه ۲۱ میزان رسد و زهره در حوت باشد یا در جوزا و عطارد و در سنبله باشد یا در میزان و زهره و عطارد اگر بر درجه شرف باشند نیکوتر باشد و باید که این سه کانه از احتراق دور باشند این شکل بر اطلس سیاه کنند دارند این شکل در هر آن کار که شروع کند رنج زود میرفتد و در چشم پادشاه و رعیت عزیز باشد و اگر نخنی یا در خنی بدست خویش بکارد زود و نیکو برود و اگر سه سنک یا سه خشت بدست خویش در بنا افکند در سال بماند و از زلزله ایمن باشد

۳۴ در ۳۴ این شکل سعد مسعود و پارسیان این شکل پسندیده داشته و این شکل را روح کبکی خوانده اند و میان خصمان صلح افکند از جمله طبقات مردم اگر از جهت اشراف و سلاطین و مادر و پدر

خواهند کشیدن بشرف افتاب باید کشیدن و اگر از جهت وزراء
 و قضایا و علماء بشرف مشتری و اگر جهت رسولان و مادر و فرزند
 بشرف قمر و اگر از جهت اصحاب صلاح و سرهنکان بشرف مریخ
 و از جهت حکما و کتاب بشرف عطارد و اگر از جهت مشایخ و دهائین
 قین و خادمان بشرف زحل و اگر از جهت زنان و مطربان و عاشقان
 بشرف زهره و از بهر هر کوكب که خواهند کشیدن باید که کوكب بر
 درج طالع باشد یا بر عاشر و طالع و عاشر باید که مسعود باشند
 این شکل بر کاغذ ابریشم کشند یا بر حریر و صورت این هر دو شخص
 که خصوصیشان باشد از موم بکند موم که آتش بدان نرسیده باشد
 و در میان این هر یک کاغذ بچیند بوقتی نیک و نام هر دو خصم می برد
 و در چهار راهی دفن کند میان ایشان صلح افتد

۳۵ در ۲۵ چون مریخ به ۱۹ درجه یا به ۲۷ درجه جدی رسید
 یا به ۱۴ درجه اسد یا به اول درجه باید درجه حمل این شکل بر پوست
 شیر کشند چون خوبین دارند و رام سفر شوند و گزند بدارند این
 نتواند رسانند و خداوند ناموس را و سالوس را این باب لایق است
 و چون افتاب به درجه ثور رسد یا با اول درجه یا روم یا سیم درجه قوس
 و زحل و زنباز و مسافط باشند این شکل بر کاغذی کشند و بر کردن
 چهار پای چموش بندند رام شود و دارند این شکل از همه افات این باشد

در بیان اعداد و اوقات

۳۵

۳۶ در ۳۶ چون مشتری به ۱۵ درجه سرطان باشد و از احتراق دور باشد و مغان ساقط و عطارد و همچنین و قمر در ثور یا سرطان و باید که مسعود باشد این شکل بر پوست آهو کشند و چون پادشاه ظالم باشد و رعیت او برنجور این شکل بوقتی نیک بر در سرای آن پادشاه دفن کنند چنانکه راه گذر او بر آن شکل باشد پس از آن عادل و مشفق گردد

۳۷ در ۳۷ چون اقیاب به ۱۹ درجه حمل رسد و زحل را بدو هیچ نظر نباشد و قمر بقدره رأس باشد یا مسعود بود این شکل را بر کاغذی کشند و آنرا بشرف قمر در پچند و چون کودکی را دندان بر خواهد آمد برگردن او بندند دندان آن کودک با سانی برآید و اگر مشتری به ۲۰ درجه قوس باشد و قمر بنور یا سرطان باشد و از احتراق دور باشد و عطارد از مشتری دور باشد و اگر مقارنه ماه و مشتری باشد شاید این شکل بر کاغذ کشند و چون کودک را آبله بر خواهد آمد برگردن او بندند آبله اندک برآید و اگر برآمده باشد بی خطری برود

بصحت انجامد

۳۸ در ۳۸ چون زهره در ثور باشد به ۱۴ درجه با در جوزا به ۱۷ درجه و در سنبله دیگر چون بچهار درجه یا هفده درجه ثور بود یا بده در جوزا و مرغ از دور باشد و قمر بدرجه شرف

باشد مسعود و اگر زهره بمقدار رأس باشد بغایت کمال پسندیده
 است این شکل بمشک و زعفران بر هر پرکشند و چون کسی عاشق
 کسی بود این حریر بشف زهره در پیچید و در موم عروسی گیرند و در
 آب بچینانند و بقدری از آن آب روی بشویند و قدری در استان
 انگس ریزد و قدری بخورد انگس دهند و سه روز این حریر در موم
 گرفته در استان انگس دفن کند و دومی عاشق در دل معشوق پیدا آید
 و اگر خواهی که خواب کسی در بندی شب چهارشنبه پانزدهم و شانزدهم
 بوقت طلوع قمر مینویسین بر دیواری کوبند چنانکه برابر قمر باشد و صورت
 انگس که خوابی خواهند بستن از موم بکنند و سه تار موی انگس از سر
 بدست آورند و با چشم هفت رنگ بر هم تابند و بدستوزن در چشم
 صورت سخت کنند و نکویار این شکل در موم گرفته از آن مینخ فرو
 ریزند و گوید بستم خواب فلان بنت فلان بدوستی فلان بن فلان انگر
 هر شب بخواب بماند

۳۹ در ۲۹ چون زحل به ۲۱ درجه میزان رسد و عطارد در ۱۱
 ناظر باشد نه از تریج و مقابله و افتاب از زحل دور باشد این شکل
 بر تخته فولاد نقش کنند در هر کشت زاری که این تخته دفن کند از آفت
 نرک ایمن باشد

۴۰ در ۳۰ این شکل در میان عجیب معتبر دارند و سخت عزیز و این

شکل رابعین الفرائد خوانند و پادشاهان قدیم این شکل را بر تخته درین
 نقش کرده اند چون مشتری به ۱۵ درجه سرطان رسد و از احراف دور
 باشد و اگر بارهزه و باراس باشد پسندیده تر و غنای مافط این
 شکل را بر هر پرزد باید کشید و یا بر اطلس زرد یا بر کاغذ ابریشم
 و بشرف زهره در پیچند چون خویشن دارد در علم و حلم و سخا و جفا و وفا
 و عقل و نطق و کیاست و حرمت بیفزاید هر کس را در حد او در هر علم و
 عمل مشکل که شروع کند او را میسر شود و چون مشتری به ۲۵ باید بایه
 ۱۹ درجه بایه ۲۴ بایه ۲۵ میزان باشد بایده و آن ده بایه بیت دزد
 جزا رسد و بسیار روی بد و نفد و مالهای پوشیده چون کج و جزآن
 که خیانت کنند با او سوا شوند و در همه اموری که باین کس خیانت کنند
 که دارند این شکل باشد رسوا شوند و زبان بد گوینان پروخته شود
 و تن درستی دخرمی آورد دارند این مشکل از در جگر و سپر زاین باشد

 ۱۴۱ در ۱۴۱ بوقت شمعی عبور چنانکه مرغ قوی حال باشد این شکل
 بر کاغذی بکشند بطالع نیک و بشرف افتاب در پیچند و در موم گیرند
 و عفت موی از دنبال مادیان سیاه که هرگز ترا بیده باشد بر یکدیگر
 بند و این شکل در موم گرفته از سقف در او بزد پشه در آن خوانه نیابند
 و زنبور در آن خوانه کزند نتوانند کرد و اگر در زمین دفن کنند بوقتی
 که زحل تحت الارض مورچه در آن خانه نیابد و نباشد و اگر باشد بگریزد

و چون با خوبیش دارند از زخم پشه و نرنبور و مورچه و کبک این باشد
 ۴۲ در ۴۲ چون زحل بعقدہ رأس رسد چنان که در حمل و سرطان
 و اسد و جوزان باشد و عطارد و همچنین این شکل بر تخته از سرب نقش
 کنند در هر شهری که این تخته دفن کنند آن شهر از زلزله ایمن باشد
 و در وقتی دفن باید کرد که قمر شمالی صاعد باشد و اگر این شکل بر
 کاغذ کشند و باخورد دارند دارند این شکل از زلزله و باد و بام

افتادن ایمن باشد

۴۳ در ۴۳ چون زهره باول درجه یا شش درجه یا به ۲۷
 درجه حمل آید یا به بیت سنبله یا به ۱۸ درجه یا ۱۹ درجه عقرب
 و زحل بر تریج زهره یا در مقابله او و زهره محترق باشد این شکل
 بر کاغذ کشند هر زن که این شکل با خوبیش دارد هرگز ایستن نشود
 در و نکه کند در حال بچه بیفکند و اگر زنی را حیض بسند باشد چون
 با خوبیش دارد کشاره کرد

۴۴ در ۴۴ این شکل عکس پیشین است چون قران زهره و
 مشتری باشد در سرطان یا در قوس یا در حوت و در سرطان بهترین است
 و باید که از اخراق دور باشند و مریخ از ایشان دور و عطارد همچنین
 و تریج افتاب و زحل نباشد و نه از ان عطارد و زحل و افتاب بر تریج
 ایشان و قمر در خانه مشتری و بطالع میزان این شکل بر هر پر کشند زرد

باسرخی و بشریف فرد در پیچند و اگر زنی باشد که فرزند نمی آورد باید شکمش
 نیمه اند چون این شکل با خویشتن دارد فرزند آورد رسیده و نیکو و
تمام خلقت باشد

۴۵ در ۴۵ چون اقیاب به ۹ درجه قوس بار و از ره درجه
 رسد و مربع در اسد باشد یا در حمل یا در جدی و به یکدیگر کند بنظر
 دوستی این شکل بر کاغذ کشند و این ترکانرا شاید از بهر اسب تاختن
 و کوی باختن و تیر انداختن چه دارند این شکل از اسب بیفتند

۴۴ در ۴۴ این شکل ترکانرا شاید و شکار کنان را چون اقیاب
 بشانزده درجه اسد یا به درجه قوس و نزحل باول درجه یا به پنج
 درجه یا بشانزده درجه یا به ۲۱ حل باشد یا به هفده یا به ۲۹ درجه
 ثور یا بده و یا زده و در وازده جدی و اگر تحت الارض باشد و با محرق
 شاید و فرد برجی دو جدی از مربع بر کشته و از رحل دور و بر نظر
 عطار در از جایگاهی مقبول این شکل بر پوست آهو کشند یا بر پوست
 کور و هم در حال در پیچند و در موم گیرند وقت شکار کردن با خویشتن
 دارند یا بر کردن پوز و بسک بندند بسیار شکار کنند

۴۷ در ۴۷ چون اقیاب بنوزده درجه حمل رسد یا به پانزده اسد
 و نزحل هیچ نظر بد و ندارد و قمر مسعود باشد این شکل بر کاغذی
 کشند و هم در وقت در پیچند هر کسی که این شکل بر میان بندد همگیس

۴۰ فصل سوم

پشت او بر زمین نتواند آوردن

۴۸ در ۴۸ این شکل عجب و مبارک است و خواهد عمر این را
راحت الانسان خوانده است چون افتاب بهفده درجه سه بنبله
رسد در آن وقت که اول طلوع سهیل باشد این شکل را بر کاغذی
که از آیشم کرده باشند بکشند و باید که قمر مسعود باشد و مسعود
بد و ناظر و اگر فرزند النور بود بهتر بطریق برکشند که شانزده
دوازده در دوازده باشد هر یکی بوفقی دیگر و یکبار بنویسند و
تای نویسند با کسی سخن نگویند که هر که این شکل با خویشان دارد هر
کس بعلت مسود او مال بجز لیا گرفتار نشود و خوابها آشفته بنیند و هرگز
با او دروغ نگویند و هیچ از دست او باوه نشود و نیایش نباشد
در هر علم که شروع کند زود بیا موزد و هر روز جاه و حرمت او زیات
باشد و بیش بزرگان محترم باشد

۴۹ در ۴۹ چون زحل بچهارده درجه و پانزده و شانزده درجه
سنبله رسد و قمر در سرطان یار رسد باشد و از اجتماع و استقبال
دور باشد این شکل بمشك و زعفران و کلاب بر کاغذ کشند و با
خویشان دارند از درد معده و سپرد و خفقان ایمن باشد

۵۰ در ۵۰ این شکل را خواهد ابوالمظفر اسفراری سخت بقال
و آشنه است و مبارک و نیکو و نجسته ۵۲ گرفته که چون قران

مشتری و زهره باشد در سرطان و از احتراق دور بود و نحوس از
 ایشان ساقط و افتاب بنظر تثلیث و تدیس و اتصال نیک ناظر و قمر
 بر تریب مربع و زحل نباشد و دیگر اتصالاتها و نظرهای بد و زاید النور
 باشد و کسوف و خسوف نباشد این شکل بر کاغذی کشند که از
 ابریشم کرده باشند و بطریقی که ۲۵ ده درده باشد و به شرف
 افتاب در بچند دارند این شکل از فالج و لقوه و جذام و مرک مغنا
 این باشد و اگر زهره در طعام کرده باشند که به بیش دارند این
 شکل آورند چون طعام بنهند و دست بدان برد تا بخورد آن طعام
 بچوش آید چنان که سرکه که بر زمین ریزند و عرق بسیار بریشانی دارند
 این شکل پدید آید و آنکس که این طعام بیش او آورده باشد پلرز
 چنانک از پای در افتد و خواجه مظفر اسفرانی این شکل را جاموس
 الحیات خوانده است و چنین گفته که روزی کینزکی داشتم و همه اعتماد
 من بدوی بود یکی از خصمان من او را فریب داده و پاره زهر در طعام
 کند و بخورد من رهد چون طعام نزدیک من آرد لرزه بروی افتاد
 و خواجه از دستش بیفتاد و بر میخت و طعامی که بود چنان بچوش آمد که
 سرکه کهنه و عرق بسیار بریشانی من پدید آمد بدانستم که احوال چیست
 و چه بوده است از بهر آنک این شکل را با خویشتم داشتم کینزک را در چوب
 بتم و بسیار نزد من تا اقرار کرد که چه نوع بوده است آخر او را ازاد کردم

و دیگر بر هیچکس اعتماد نکرده م

۵۱ در ۵۱ گرفتن قلعهها و شهرها و خراب کردن بقعها را نیک باشد
چون زحل به ۲۱ درجه حمل رسد یا پیرده درجه سرطان یا قلب
الامد رسیده باشد و مریخ و زحل مقابل یکدیگر باشند و در سرطان
لا این جناتک فمرا از تخمین بازگشته باشد و بعدین خواهد پیوستن
در سعدین شرقی باشند و قمر فوق الارض بود و بگو کبی تحت الارض
پیوند و این شکل بسفال پاره آب تا رسیدن تویند چون خواهند
که آب بر شهری و بادیهی تنک کنند این سفال را ببرند و در کار بر آن
شهر یا آن موضع که باشد در اینجا افکند آب بر آن قوم تنک کرد در جناتک
بی طاقت شوند و تشنگی بریشان غالب شوند و اگر قلعه باشد و خوا
که بدست فرزند گیرند و یا خواهند که خراب گردانند آن سفال را بمخینق
در آن قلعه افکنند و اگر از خاک زمین آن شهر خشتی بپزند و این شکل
بر آن خشت نقش کنند و آن خشت را در بنایی که خواهند بنهند هر
گز آن بنا عمارت نیند برد اگر هزار عمارت کنند

۵۲ در ۵۲ این شکل عکس شکل بیشتر است چون زحل به ۲۱
درجه میزان رسد و مشتری در سرطان باشد باید درجه شرف و قمر
در برجی خاکی باشد و در از احتراق و عرض شمال صاعد باشد این
شکل بر چهار پاره تخته سرپین نقش کنند و چون بنایی خواهند بر آورد

باغاری

باختاری نیک در چهار گوشه بنا در هر گوشه یکی بنهد سالیهای
در از معهور بماند و از زلزله ایمن باشد

۵۳ در ۵۳ این شکل از بهر محبوسان نیک است چون آفتاب
بنورده درجه حمل و قمر چهار درجه نوتر با چهار درجه سرطان و زحل
و مریخ ضعیف حال باشد و شمس و قمر یکدیگر نظر دارند و هیچ اتصال
میان ایشان نباشد این شکل بر کاغذی کشند که از ابریشم کرده باشند
و اگر بر حریر کشند بهتر بود و چون شخصی را در حبسی کرده باشند این شکل را
ببرند و بمحبوس دهند تا محبوس در آن نظر میکند بر زوری خلاص یابد
بی رنجی و اگر دام دار با خود دارد و امش گذارده شود بمدت اندکی

۵۴ در ۵۴ این شکل مسافران در بیابانها باید در وقتی که سهیل را
توان دیدن باختاری بکنند جانک نیرین معور باشند و قمر در برجی
آبی بود نه در عقرب و از محوس دور باشند خاصه از زحل و بوقت که
طلوع سهیل باشد این شکل را بر کاغذی کشند که از ابریشم کرده
باشند و اگر بر پارچه کشند بهتر باشد و هر آن کشتی که دارند این
شکل دور باشد از عرق ایمن باشد و دارند این شکل بر زوری
بخشکی رسد بی رنجی و خطری و اگر این شکل را بر پارچه کشند
که مادام که در آن کشتی بود بهتر و هرگز غرق نشود تا این شکل بران
پارچه باشد

۵۵ در ۵۵ چون افتاب در مثلثات خویش از هل یا بنور زده درجه
 و از اسد تا بقلب الاسد و از قوس تا به هفتم درجه و نحوس از وسط
 این شکل از سرما و زهره بر برف و باران و برعد و برق و تکرک این
 باشد

۵۶ در ۵۶ چون افتاب بنور زده درجه حمل رسد و قمر چهار درجه
 ثور باشد یا چهار درجه سرطان این شکل بر حریر کشند و بشرف زهره
 در بچیند چون با خویشان دارند چون بهر کاری که روی آرند بی رنجی
 و خطری آن کار زود بر آید و آسان شود بر روی و هرگز هیچ کاری
 بر روی دشوار نشود و همه جای و بیش همه کس مقبول القول بود

۵۷ در ۵۷ چون قران زهره و مشتری باشد و مشتری در قوس
 باشد و زهره در حوت یا در جوزا باشد و قمر در ثور یا در سرطان
 و اجتماع و استقبال نباشد این شکل بر کاغذی کشند و شرف قمر
 در بچیند اگر کسی را خصمی یا دشمنی بود و از وی جان بر خطر باشد چون
 این شکل با خویشان دارد هیچ زیان از او بد و نرسد و دست بد نیابد و
 هیچ رنجی و خطری بوی نرسد

۵۸ در ۵۸ چون زحل یا بنور زده درجه سرطان و از احتراق دور
 باشد و زهره در خانه خویش یا به ۲۷ درجه جوزا و قمر چهار درجه
 ثور یا در سرطان و مشتری و زهره و قمر از نحوس دور باشند و بقران

زهره و مشتری در یچند و چون خواهند نوشتن این شکل بر کاغذ
نقش کنند هر که این شکل با خویشتن دارد مرکز بهیج محنت نیفتد
و اگر در ویش باشد توانگر شود و اگر وام دارد کز آرده شود و اگر بنده
بود آزار شود استناد ابو القاسم جادوی این شکل و اجیر روی خوانده

است ۵۹ در ۵۹ چون عطارد در پانزده درجه سنبله رسد
و از احتراق دور باشد بازهره پانزده درجه یاب ۲۷ درجه حوت
باشد و قمر مسعود این شکل بر کاغذی کشند و بقران عطارد و مشتری
در یچند دارند این شکل را در ذکا و فکرت و نطق بیفزاید و در بلاغت
و جدل و مناظره کس باوی بر نیاید

۶۰ در ۶۰ پارسبان در خواص این شکل سخت عالی باشند
و چون مریخ به ۲۷ درجه جدی رسد و از احتراق دور باشد و اگر
اقاب بنقطه حمل بنورده درجه حمل رسد غایت کمال باشد این شکل
بر هر پیر یا بر کاغذی که از کس کزده باشند و در حال وساعت در یچند
چون با خویشتن دارند بر دشمنان و خصمان غالب شوند و بهر کاری
که روی آرند کار بر آید پی رنجی و محنتی ب مدت اندکی و اگر این شکل
هم بدین وقت که گفته شد بر پوست شیر کشند یا پوست گریک و پر دل
بندند و در مصاف بردلاوران و شجاعان و دلیران و جانبک سواران
و کردان سبک کرده و اسان رسیده شوند و این را بسیار خاصیت است

۱۰۰ در ۱۰۰ جمله حکماء و علماء متفق اند بر آنکه این شکل برداشتن
 کاویانی بوده است که افریدون داشت و جمله حرفها از رز بوده است
 و بسمارسیم بر گرفته و بوقتی که مشنری در سرطان بود کردند و جاعنی
 بر آنند که چون آفتاب باول حمل رسید ابتدا کردند تا بنور زده درجه رسید
 این عمل می کردند و از روز کار افریدون تا بدست ملوک افتاده بود
 و هر ملکی جوهری چند قیمتی بروی می بستند تا بدست امیر المؤمنین علیه السلام
 رسید و بفرمود تا بیکدیگر فرو کوفند هیچ کس قیمت آن نمی توانست
 کرد و به بیت المال فرستاده شرح آن این صد در صد در هزار خانه
 است در طول و عرض و چون آفتاب باول درجه حمل باشد ابتدا کنند
 و باید که دیگر کوکب مسعود باشند و با آفتاب بنور زده درجه از حمل رسد
 این صد در صد تمام کند و هر آنکه که نحوسی خواهد بد و از دست
 بنهند تا درگذرد و چون تویج و مقابله و مفارنه و چون این اتصال
 در گذشت دیگر باز نوشتن آغاز کند و با اتصالهای مسعود چون
 تدیس و تثلیث و قران زهره و مشتری و عطارد نوشتن نیکوست
 و اگر این کوکب یاد در شرف باشند نیکو تر باشد و نویسنده تا قلم
 رانندی خاموش باشد و سخن نکوید و همگی خاطر خوبش را بدین
 ملازم دارد تا نیکو تر باشد و باید که این صد در صد جان نویسند
 که ۲۰ و چهار در چهار باشد و هر چهار در چهاری را وفق برد بگری

بفرمایند

چنانکه نخستین چهار در چهار را وفق سی و چهار باشد و هر یکی را
 ۴۴ برمی افزاید تا چون باخر همه رسد که ۲۰۴ باشد و فوق آن
 سی و نه هزار و نهصد و هفتاد بود از بهر تنظیم طبیعی هر خانه را یکی را
 برمی شود و باید که عدد هیچ کدام مکرر نباشد و باید که چون
 در وبال یا هبوط یا اجتماع و استقبال باشد نتوانید و چون تمام
 کشته باشد باید بمشک و زعفران و عنبر و عود بخورش کنند و در
 وقتی در پیمید که مسعود باشد و در خزانه اش باید که زر و سیم
 باشد و جواهر که درفش کاویان چنین پوره است شرح خاصیتش
 دارند این شکل پیش پادشاهان و بزرگان عزیز و مکرم باشد
 و باشکوه و مقبول القول و اگر در مصافی این شکل بر علم کنند خصم
 شکسته شود و با هر که مناظره کند غالب آید و از هیچ نترسد و هر
 کز دروغ نکوید و چون فر در تورا باشد و بنظر دوستی بافتاب نگرید
 و چون افتاب بدائرة نصف النهار رسد دارند این شکل هر
 حاجت که خواهد روا شود و اگر زنی استن بوقت بار نهادن باخوشی
 دارد آسان بار نهاد و دارند این از جذام و برص و فقرش و لقوه و
 فالج و مرگ مفاجا ایمن باشد و هر کز راه غلط نکند و از رفتن مانده
 نشود و درین شکل چهار مصحف خدای تعالی بعینه است چون تورا
 و زبور و انجیل و فرقان و از نا اهلان و ریغ داشته اند باشد و عود

۴۸ فصل چهارم از جام سخن گوی

و در کردن دارند کرده که این را بجزمت دارد و دارند این شکل و در
 هر آن علم شروع کند بدان علم برسد و هر جا که این شکل حاضر باشد
 زهر کار نکند و سحر کار نکند و دارند این شکل بهر آن کار که روی
 آرد بر و آسان و مبر شود و دارند این شکل همچون فرزند ی بود
 که با هر که بکبار بنیست و با او سخن گفت محب و دوست دار او شود
 و از و نشکند و در و طبوس گفت است که محب دارم از آن کسی که این
 شکل دارد بشرط خویش کرده و او را در همه عمر سر بدر داید باره
 بوی رسد از بزرگواری این شکل و در این شکل خاصیت بسیار است
 و ما بدین قدر اختصار کردیم و بانی از اعداد مرتب مراجعه کنید با کتب
 آقای مرعشی کتاب کشف المراد خطی چون کنجایش بود که آنها را بنویسم

فصل چهارم در بیان از جام سخن گوی

طریق استخراج از جام سخن گوی

من این جام سخن گو را بنام	بین کائینه اسرار کردم
بروی عالم او را جلوه دارم	جهان پر پر توانوار کردم
ز معنی صورت هر صفحه را	بان ابر کو هر بار کردم
طریق ساختن اسان بغایت	طریق مجل را انکار کردم
خطاتی را چه بدیم مانده زجا	ز خواب غفلتش بیدار کردم
بمعنی زنده کردم مرده را	اگر انشای این اسرار کردم

طریق استخراج

نکر دم حیلہ چون یاران درین فن و اگر هم کردم استغفار کردم
 والحمد لله العلی الوالی والصلوة علی النبی الافی
 شکر و سپاس و ستایش بی قیاس حضرت مالک الملکی را که قلعه افلاک را
 به بروج ثابت و نجوم سیاره عزیز و منور ساخت دست قدرت فیاض
 ابواب خزاین سموات را بمغایغ فیض وجود و عطاء برکشوده در فیض و در
 صحت خود پروری هیچ آفریده نه بسنه صفحات تقویم کواکب را بدرجات
 و دقائق لیل و نهار مجدول ساخته ابواب سراپا و حکم را مقفل کرانیده
 یا هیچ کس بی ارادت و مشیت او بران وقوف و اطلاع نیاید که ولا یحیطون
 بشئ من علمه الا بما شاء و صلوات بی شمار و سماء تمجیات بی
 انحصار نثار روضه سیدی که بیان معانی انا انفع الفصحاء العرب و العجم
 از و بدیع نموده تاج لولاک لما خلقت الافلاک را بر سر نهاد و خلعت
 کنت نبیا و آدم بین الماء و التراب در بر کرده مقتدای رسل و هادی سبل
 شمع و سر ابار خدا محمد مصطفی علیه من الصلوات افضلها و من
 التمجیات اکملها و برآل و اصحاب او که مصابیح ایوان هدایت و مغایغ فلک
 شریعت و خلاصه ارباب طریقت و سیار تبار مجار حقیقت اندر ضوان
 الله تعالی علیهم اجمعین و من کان تابعهم الی یوم الدین اما بعد اهل
 یقین را محقق و بر هدیه شده است که لطایف معنوی مانند خواص
 و ارواح و حروف و اسماء هر چه غیر محسوس است بک بک از اجسام

علوی بر اجسام سفلی فایض است و سفلیات باثرها معلول علویات است
 و میان علت و معلول نیز مناسبت و مشابهت واجب و لازم پس هر
 شکلی را از اشکال حروف و غیره شکلیت در عالم علوی که آن لوح
 المحفوظ است و مجموع حروف را طبایع است و حرکت و سکون و امر چه
 و آثار و بعضی از این حروف و اسامی علوی اند و بعضی سفلی اند و جمله
 حق اند و قایم با حدیثی که منشاء و مبداء همه است چنانکه در محل خودش
 معلوم میشود پس علمای محقق میگویند که علم خواص حروف و اسرار
 اسماء علمی جلیل و لطیف و رقیقه النزول و رفیع العروج که ها ارتباط
 الحق بالعالم و ارتباط العالم بالحق است همین جواهر حروف می تواند بود
 همچنانکه گفته اند

ان الحروف بذات الحق قائمه وانما الكون اسماء و افعال

پس هر که خواص اسماء و اسرار حروف و کسر و ضبط آن نیک داند در
 حل و عقد و نظم سوالات و استخراج اجوبه مداومت نماید بطریقی مشایخ
 بر استخراج اسرار طبیعت قادر گردد و ابواب سرا بر خلقت بروی او مفتوح
 شود و فیطلع بذلك علی مکنون خفایا القلوب و حکای محقق گفته اند که
 حروف را بطاعت میان علویات و سفلیات و نفوس و طبایع و نفوس
 از ضمایر یکدیگر مجزوف اکاهی می یابند و حروف منظر قلوب عارف و
 مخبر معانی خوب متعارفت علم یعلمه الرحمن لیس له مخول

واحالات وارسال و آنچه شیخ موید جندی رحمه الله می فرماید که
 علم بقوم بذات الحق قام بهم والقوم قاموا به من علم قالوا فهم
 به فهو الاياه منه له فالحق منهم وهم بالحق قوال
 روشنت بنا برین معنی شیخ محقق و استار مدقق سراج سالیکن و قدوه
 واجدین مفتاح ابواب مغالین توحید و مصباح غیاث تجرید شیخ ناصر
 الدین عمر بن احمد الاندلسی المشهور بخطائی تعده الله بغفرانه زایر چه ساخته
 است مشتمل بر اسلوبی عجیب و منطقی غریب و نسفی رشیق چنانکه بیت
 و هشت صفحه وضع کرده است و هر صفحه را به بیت و هشت خانه
 قسمت کرده و هر خانه بحر فی داده است بترتیب حروف ابجد و در هر
 صفحه که بیت و هشت خانه است مقدار ۵۸۸ حرف بسط کرده است
 و در برابر بیت و هشت صفحه بیت و هشت سؤال وضع کرده است هر
 سؤالی منسوب بحرفی چنانچه سؤال اول را از خانه الف باید گرفت و
 جواب را از صفحه الف استخراج باید کرد وضعی لطیف از برای ازاله شبهه
 مشکلی که لحظه در امری متردد باشد بین الار تکاب و التزک با خواهد که
 مجهول معلوم گردد چنانکه از زایره افضل العلماء المتقدمین شیخ المشایخ
 و المحققین نظام الملة و الدین احمد سبکی که این خطایق منتخب اوست
 سؤال کرده اند که کنید هر مان چون جائت این جواب مستخرج شده است
 که مکان طلسمات با طرف جویم من الغیب الجنی کاترا معللا

کاملی دیگر از ماهیته حق تعالی سؤال کرده جواب آمده که
 هُوَ النُّورُ مَبْسُوطٌ بِاشْرَاقِ ذَاتِهِ وَكُلٌّ وَلَكِنْ لَيْسَ فِي الْكُلِّ دَاخِلًا
 اگر چه شیخ در قصیده که در شرح دائره سبئی گفته و فرموده است بکمان
 این علم وصیت کرده است و گفته فِذَى سِرِّهِ عَلَيْنِمْ بِكَمَلَتِهَا و از برای
 دفع چشم زخم اغیار بر رخسار معارف و اسرار نبل رموز و اشارات
 کشیده و از بهر اخفا و کتمان باشکال و در دائره و خطوط غیر متعارف تصویب
 فرموده است تا از همان قاصرین از فهم مقاصد و مرادات از اصطلاح
 و عبارات اولِصْعُوبَةٌ اسْتِخْرَاجِ مَا فِيهَا عَاجِزٌ آيِدُكُمْ وَلَا يَجِبُ طَوْلُ بَدِ عِلْمَا
 حرف معنی کران بها کهرست چون بناران رسی مکی خوش
 اما چون ناصر الدین عمر خطائی زایرجه را باخت گفت بیت
 وَ اَظْهَرْتُ مَا السَّبْتِيُّ اخْتَارَ غَيْرَهُ و اَوْضَحْتُ مَا فِيهِ غَيْرِيًا و مُشْكَلًا
 اگر چه صاحب زایرجه خطائی نیز آن میگوید ولیکن او هم خالی از ضننی
 نبوده است از برای آنکه طریقه عمل و قاعده استخراج اجوبه از این دائره
 که گفته است کسوة عبارت را بطراز مغالطه موشع ساخته است
 بنده کمترین چنان خواست که طریقی استخراج از آن دائره چنان بیان
 کند که هر کس مستفید تواند شد و نیز مصفون دائره سبئی و خطائی
 عربیت و مردم عجم را از آن زیاده حظی نیست و در زبان پارس کسی
 بدین اسلوب کتابی نساخته است پس اول چنان دیدم که از بهر یادگار

زایرجه بزبان فارسی وضع کردم تا فیض آن عام تر باشد و آن بیت ^{هشت} و
 سؤال عربی را بزبان فارسی نظم کنم و چون حروف در زبان پارسی سی و دو است
 بازی آن چهار حرف که در زبان عرب نیامده است و آن پ و ج و
 ژ و که است چهار سؤال دیگر وضع کنم ماسی و دو سؤال شود و از آن
 چهار سؤال که این فقیر وضع می کند دو سؤال بزبان عربی باشد تا
 محققان تصور نکنند که مکر قائل در عربی را جلی بود که کتاب را بزبان
 پارسی ساخت و دو سؤال دیگر بزبان پارسی وضع کردم چنانکه جواب
 سائل دو بیت بیرون آید چرا که سؤال نیز دو بیت منظوم شد و سؤال
 آخرین این باشد که سائل در هر طالع که از این دایره سؤال کند که منجم
 این سؤالات و مصنف این مقالات یکت یک بیت بیرون آید و بگوید
 که این عمل فلا نیست اکنون این سی و دو صفحه حروف را چنان بسط
 کردم در برابر این سی و دو سؤال که سائل از این سؤالات هر کدام را
 که اختیار کند و بطالع درست از این زایرجه سؤال کند در هر طالع یک
 بیت یاد و بیت غیرا جواب سؤال سائل بیرون آید غیر مکر تا فیض
 و چون هر چه ازین دایره سؤال کنند جواب میگوید بنده نیز کتاب را جام سخن
 کوی نام کردم

آ هر چه از این سی و دو دایره ای دل گوید جوئی نام شدش جام سخن کوی
 آ این را تو بصورت منکر کوزه معنی مانده با غیبت پوزلاله خورد روی

۳ در باغچه حامدی اشجار معانیست حرفش کل و میوه سخن و جدول آن جوی
هرگاه که کاملی یک صفحه بدین اسلوب عمل کند بداند که بنده در فتح
ابواب خزان این اسرار چه زحمت دیده تا خار غم از پای طلب کشیده
و کل مراد بیار آمده و ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ
العظیم اکنون بعون الله تعالی وحسن توفیقه طریقه عمل و استخراج اجوبه
را با آسان ترین عبارتی بیان کنیم تا همه کس ازین زاویه مستفید تواند شد
باشد که بدین وسیله خرد رازره و اریثی اقباب ضمیر منیر شهریار
جهانگیر عالی رای فرخنده تدبیر سلطان اعظم خاقان اعدل اکرم
پادشاه بنی آدم ظل الله فی العالم خلیفه العصر خسرو پور و مجر شعر
محمد نام یوسف روی موسی دست عیسی دم سکندر ملک خضر
الهام آصف رای جام فرمان الذی شرف شارق سلطنته من
نقطه الشرق و علت علوینة عظیمة علی ذروة الشرف السلطان بن
السلطان محمد بن سلطان مراد بن سلطان محمد بن سلطان بایزید بن
سلطان مراد بن سلطان اورخان بن سلطان عثمان خلداده ملک
و خلافت و افاض علی كافة المسلمين عدله و رافقه شعر خدا یکان
سلاطین مشرق و مغرب که دست و خنجر اوست ابرصا عقد بار
جلوه دهد هر ابنه اگر کوکب بخت رمیده از حقیض ذلت روی بارخ عزت
نهاده باشد این محله نورانی که موسوست پیام سخن کوی در محل عرض
برز

در بیان جام سخن کوی

بقر قبول مغز و مکرم شود و اثر نظر عنایت و عاطفت خسروانه او را
بجای رساند که منظور جهانیان گرداند و این معنی مستدعی دوام
اربعین صالحه شاه و مقتضی خلور ذکر و شکر او شود شعر

ذکر باقی را عزیزان عمر باقی گفته اند این نتیجه پس بود کالباقیات الصالحات
هزار سال بماند دولت تو جوان جو پر شد در کرمش نوبت جوانی بار

آمین و الآن وقت الشروع فی المقصود بعون الملك المعبود طریقه

استخراج از جام سخن کوی بدان ای عزیز ایدک الله بروح القدس که

چون خواهی که معمولی معلوم شود ازین دایره اول در جدول سوالات

سؤال خود را طلب کن و به بین که در خانه کدام حرفت عددی که در

زیر آن سؤال مرقوم شده است بگیر و به بین که درین ساعت طالع

چیت هر برج که باشد عددی در تحت آن مرقومست برین شکل

حل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب

۱ ۱۱ ۴ ۱ ۲ ۳ ۱۲ ۶

قوس جدی دلو حوت آن عدد که از طالع مانده باشد

۱۰ ۵ ۴ ۱۰

بگیرد با آن عددی که از سؤال گرفته ضم کن اگر از دوازده زیاده

باشد دوازده از او طرح کن آنچه بماند نگاه دار پس رجوع کن

بقطف حروف که بر سر صفحه که بآن حرف منسوبست که سوال نمود

دست مکتوبت چنین س ای ل ج و ب ص ه و ذ خ و ز

ز ع ل م ی غ ی ب ی ه ب ح ث ی ف ت د ش ب ظ
 اه رای ن ض ب ط ك ن د مجموع حروف تهنجی درین يك
 بیت موجود است پس بآن مقدار عددی که از سؤال و طالع گرفته
 بودی بشمار و بدین که بچه حرف منتهی شد نظیر آن حرف را طلب
 کن و هر حرفی پانزدهم آن نظیر است چنین اب ج د ه و ز

ح ط ی ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ
 ض ظ غ نظیر آن حرف را بگیر و از او ابتدا کن و بشمار اگر از دو واژه
 زیاده باشد ۱۲ طرح کن آنچه بماند بان مقدار حرف از خانه اول
 از جدول صفحه که سؤال نوازوست بشمار بفرم که برسد آنرا
 بگیر و بنویس و بعد از آن ۱۲ ۱۲ حساب میکن و حرف دوازدهم
 می نویسی تا هر چهار جدول تمام شود جواب سوال تو استخراج شده
 باشد آن حرف که استخراج کرده باشی ترکیب کن يك بیت یا دو بیت
 موزون مصنوع باشد بزبان پارسی یا عربی آن جواب سؤال تو باشد
 والله اعلم واحکم فمنه فانهم وللحمد لله العلی الولی والصلوة علی النبی الاتی
 از بیرون

غ	
۱۰	ا و ا ع ا م ا ج
۵	س ا و س ا
۴	د م و ه
۲	س ع

در بیان جام سخن کوی

۵۷

س ای ل ج و ب ص ر ق خ و ذ ز ع ل م ی ع ی بی				ب	ج
ب ح ث ی ف ت د ش ب ظ اه رای ن ض ب ط ک ف					
۱	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۵	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۶	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۷	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۸	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۹	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۰	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۱	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۲	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۳	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۴	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۵	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۶	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۷	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۸	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۱۹	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۰	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۱	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۲	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۳	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۴	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۵	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۶	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۷	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۸	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۲۹	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۰	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۱	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۲	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۳	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۴	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۵	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۶	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۷	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۸	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۳۹	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۰	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۱	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۲	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۳	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۴	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۵	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۶	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۷	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۸	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۴۹	۹	۱۱	۱۰	ب	ج
۵۰	۹	۱۱	۱۰	ب	ج

فصل چهارم

م	ن	س
۱۰	۱۰	۱۱
۵	۵	۵
۴	۴	۴
۲	۱	۲
۴	۵	۵
۹	۱۱	۱۱
۱	۵	۵
۲	۴	۴
۲	۲	۱
۱۲	۹	۱۱
۹	۶	۵
۴	۲	۴
۲	۱	۲
۹	۱۱	۱۰
۲	۵	۵
۲	۴	۴
۲	۲	۱
۱۳	۹	۱۱
۶	۶	۵
۴	۲	۴
۲	۱	۲

فصل از جعفر بن

خلیل

در بیان جام سخن کوی

<p>مجموعه</p>	<p>سای لچ و ب ص د ق خ و ذ ز ع ل م ی غ ی بی</p>			
	<p>ب ح ث ی ف ت د ش ب ظ ا ه رای ن ص ب ط ل و ن</p>			
۱	ب	<p>این شخص محبت و درستی با کسان باید دل او عزت و دل به تنگ ۵</p>	ج	<p>این شخص در مراد حاصل می باشد این کار نزد کلام سالم می باشد ۲</p>
۲	د	<p>این کسی در دراز عمر دی فزون می آورد با رسیدن به زودگی ایلی ۶</p>	و	<p>از آنکه که آنرا از عدم لوی بود نمیگویی آنرا طالع آرد با سود ۵</p>
۳	ح	<p>این شخص درون پاک دارد بیاید سالم خبری بود با آرد بیاید ۱</p>	ط	<p>این مکتب و بیاید و طالع و در باید به بود با بیاید به بود ۲</p>
۴	ک	<p>این کسی که از کلام سالم است زای می آید به بیاید به بیاید ۵</p>	ل	<p>این شخص به فتنه این است می بود با آنکه بیاید به بیاید ۱</p>
۵	ن	<p>این کسی که از کلام سالم است زای می آید به بیاید به بیاید ۵</p>	س	

فصل چهارم

۱	این مال نزدی کلف آید بماند سامل بطلب سعی نماید	۴	این شخص ازین سخن بدون آید از یا آنکه در این شبهه کواهد از خود	۱۲	سعی از این که در این کلف آید از خود
۲	سامل ازین کار عاقبت دارد آید در عاقبت کار مرالی آید	۵	این شخص عفو ازین می کند باید بماند در این شبهه کواهد از خود	۱۳	باصلاح این که ازین عفو بدو آید باید ازین سخن می خود
۳	این مال نزدی کلف آید بماند سامل بطلب سعی نماید	۶	این کس سامل نصب باید بماند نزدی دارد طیب باید بماند	۱۴	سعی از این که در این کلف آید از خود
۴	سامل ازین کار عاقبت دارد آید در عاقبت کار مرالی آید	۷	این کس سامل نصب باید بماند نزدی دارد طیب باید بماند	۱۵	سعی از این که در این کلف آید از خود
۵	سامل ازین کار عاقبت دارد آید در عاقبت کار مرالی آید	۸	این کس سامل نصب باید بماند نزدی دارد طیب باید بماند	۱۶	سعی از این که در این کلف آید از خود
۶	سامل ازین کار عاقبت دارد آید در عاقبت کار مرالی آید	۹	این کس سامل نصب باید بماند نزدی دارد طیب باید بماند	۱۷	سعی از این که در این کلف آید از خود
۷	سامل ازین کار عاقبت دارد آید در عاقبت کار مرالی آید	۱۰	این کس سامل نصب باید بماند نزدی دارد طیب باید بماند	۱۸	سعی از این که در این کلف آید از خود
۸	سامل ازین کار عاقبت دارد آید در عاقبت کار مرالی آید	۱۱	این کس سامل نصب باید بماند نزدی دارد طیب باید بماند	۱۹	سعی از این که در این کلف آید از خود
۹	سامل ازین کار عاقبت دارد آید در عاقبت کار مرالی آید	۱۲	این کس سامل نصب باید بماند نزدی دارد طیب باید بماند	۲۰	سعی از این که در این کلف آید از خود

در بیان جام سخن کوی

غ		پ					
	۱۲			۳			
		ژ		ک			
					۴		
							۱

فصل پنجم در بیان اعداد و اقلام طلسمات

در کیفیت و کبیت اعداد و اقلام طلسمات و قواعد غریبه در ربط اسماء الهی و کلمات بعون الله القاضی الحاجات بدان آید که انتظام احوال کلیه جهان صودی مربوط با اعداد و فن حروف هجاست و اتمام اعمال غیبیه عالم معنوی منوط بتکرار ربط اسماء حسنی است و بنص کلام الهی و حکم حدیث حضرت رسالت پناهی معلوم و مبین و واضح و مبرهن است که جواهر حروف مظاهر اجسام روحانیه و ذواهر اسماء مطالع اجرام نورانیه اند و حضرت حق سبحانه و تعالی خواص جمله اشیا را در اسماء درج نموده و خواص جمله اسماء در عدد هر اسم ضد عج است

و نزد بعضی از محققین اعداد لایتناهی است و متناهی شدن عدد
 وقتیکه که متغیر را انقطاع نفس از شمردن عدد دست دهد و الا
 تا نفس در آن میرود متناهی نمیشود و انتهای آن منتهای نفس شمارنده
 است پس برین تقدیر بیک وجه متناهی باشد نسبت بانقطاع نفس
 شخص از جمیع تعداد آن و بیکوجه غیر متناهی باشد نسبت با هر چند نفوس
 و تا مل کنند و اولیاء و ارباب کشف فرموده اند که اسم اعظم الهی در اعداد
 مسطور است نه در حرف و اهل خاص الخاص ستر و خواص انزاد هر دو
 یافته اند چون نور و مصباح و علماء و عرف و اعداد از چون اشباح و
 ارواح دانسته اند و بر خواص اعداد هر بزرگتر بیانی نموده اند که این نسخه
 را کجایی شرح تمامی آن نیست اما بمقتضای ما لا یدرک کله لا یتدرک کله

بعضی از کیفیت اسرار اعداد مرقوم میگردد تا مبتدیان در نکاشتن الواح
 عددی جهت هر مهم و هر مقصود انمودگی کافی باشد و بالله التوفیق
 اولاً باید دانست که صورت رقم اعداد بنوعی که علماء و حکماء قرار داده

اند ۹ شکل هندسی است بدین طریق ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

و این مجموع از برای آحاد است که از یک تا نه باشد بترتیب و گاهی که یک

صفر قبل از هر شکلی از این اشکال واقع شود آنرا مرتبه عشرات باشد

بدین منوال ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ و چون صفر

دو شود قبل از هر شکل آنرا مرتبه مات حاصل آید بدین نسق ۱۰۰

۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ و گاهی

که صفره مرتبه شود هر یک از اشکال را مرتبه الوف معین کرد برای

نصف ۱۰۰۰ ۲۰۰۰ ۳۰۰۰ ۴۰۰۰ ۵۰۰۰ ۶۰۰۰ ۷۰۰۰ ۸۰۰۰

۹۰۰۰ و هر چند که صفر زیاده میشود بر هر شکلی از این اشکال آن

ان اشکال بمراتب بالا میرود تا بجدی که عقل از ضبط آن عاجز آید و مدار

کلیه و جزویه اعداد بر همین ۹ شکل است چه بی اعتبار صفر چه با

عبار صفر و استاران تعریف اعداد بر دو وجه بیان کرده اند اول

گفته اند که العدد نصف مجموع حاشیه یعنی عدد نصف مجموع حاشیه

خود است وقتی که از یک تجاوز کند چنانچه ۲ که یک حاشیه او یک

و یک حاشیه او سه است که مجموع هر دو ۲ حاشیه چهارم

باشد پس دو ۲ نصف عدد حاشیه خود است و همچنین است قیاس

بر تمام توانی اعداد چنانچه فرضاً ۵ یک حاشیه مقدمش ۴ است و

یک حاشیه مؤخرش ۶ که ۱۰ باشد پس ۵ نصف آن است و قس علی

هذا و دیگر گفته اند که العدد ما وقع فی جواب الکم و ظهور این قسم

بیانست و حاجت بیان ندارد و بعضی دیگر گفته اند که العدد کثرة

مجمعة عن الوحدات و العدد ما بعد تحت العدد یعنی عدد انیت که باشد

در تحت آنچه شماره شود مثل بیست که بیست واحد است و همچنین

در تعریف اعداد گفته اند که مجموع اعداد بر چهار قسمند توانق و متداخل

و تشارك و تباین و شرح این اقسام چنانچه است که میان دو عدد از اعداد تسعة مذکوره خالی از حالی نیست اولاً آنکه عدد اقل عدد اکثر میکند یا نمیکند و مراد از عدد آنست که هرگاه که اقل را از اکثر نقصان کنند چند نوبت از اکثر چیزی باقی نماند چون دو از ده که شش نوبت که دو از آن نقصان کردند هیچ باقی نماند و این قسم را عدد متداخلان میگویند و دیگر آنکه عدد اقل عدد اکثر نمیکند بر دو قسم است اول آنکه عددی ثالث غیر واحد یافت میشود که عدایشان یا نه اگر یافت میشود و ایشان را مشارکان و متوافقان مینامند و عدد ثالث را عدد دین مذکورین میگویند چنانچه میان شش و چهار چه اگر $\bar{۳}$ عدد نمیکند اما دو عدد هر دو میکنند و اگر عدد ثالث واحد باشد که عدد دین مذکورین را عدد ایشان را متباینان خوانند چون $\bar{۴}$ و $\bar{۸}$ که عدد ثالثی که عدد ایشان کند غیر يك نیست پس هرگاه که خواهیم که میان دو عدد تداخل و تشارك و توافق و تباین بدانیم بیشتر را بر کمتر قسمت کنیم و اگر دو قسمت چیزی باقی نماند ایشان را متداخلان گویند مانند $\bar{۲}$ و $\bar{۴}$ که چهار را بر دو قسمت کردیم هیچ نماند و اگر چیزی باقی ماند غیر واحد مفسوم علیه را به باقی قسمت کنیم تا چیزی باقی نماند مثلاً خواهیم که میان بیست و ششم بدانیم که چه حالت $\bar{۲۰}$ را بر $\bar{۲}$ قسمت کردیم $\bar{۲}$ باقی ماند مفسوم علیه را که $\bar{۲}$ است بر دو قسمت کردیم

هیچ باقی نماند پس معلوم کردیم که میان ایشان توافق و تشارك
 هست و اگر فرضاً میان ۲ دو عدد مفروض یکی باقی ماند میان ایشان
 تباین حاصلست چون ۵ و ۶ هرگاه که ۵ از ۶ بطرح رفتیم ایک
 باقی ماند و تباین حاصل شد و بعضی دیگر در تعریف عدد گفته
 اند که عدد یا عار باشد یا معدود و معدود بی عار نیست و عار
 شاید که بی معدود باشد و اصل عدد ها و مبدا عدد ها یک است
 که بیش از دو است و صحیح است و کسور از وی میخیزد و بار باز میگرد
 چنانچه بازگشت همه بخداست و خاصیت روانست که اول عدد زوج
 است و نصف از وی خیزد و خاصیت سه آنست که اول عدد فرد است
 و ثلث از وی خیزد و این را عدد در مقابله خوانند و خاصیت چهار آنست که
 اول عدد مربع است و مجذور اولست و او را عدد مناسله خوانند و خاصیت
 پنج آنست که اول عدد در اثر است و در اینم خورد را نگاه میدارد و خاصیت
 شش آنست که اول عدد تمام است و مقصود از کمال آنست که معانی
 در او جمع باشد و هفت را این خاصیت هست و مجموع اعداد باز زوج است
 و فرد با هم در هفت این معانی موجود است که آنچه زوج اولست که دو
 باشد و زوج ثانی که چهار باشد و فرد اول که سه باشد و فرد ثانی که
 پنج باشد در او هست و فرد زوج آنکه فرد اول را باز زوج ثانی جمع کنند
 هفت است و اگر زوج اول را با فرد ثانی جمع کنند باز هفت و خاصیت

هفت آنت که اول عدد مجسم درواست از ان واسطه که هیچ عدد
 نامکعب نشود مجسم نشود چه جسم آن بود که انرا طول و عرض و عمق
 بود در عدد هشت این تعریف واقع است و اورا عدد متشارك
 خوانند و خاصیت نه است که آخر مرتبه احاد است و انرا فرد الفرد
 خوانند و خاصیت آنت که اول مرتبه عشرات است و انرا عدد ده
 نطق خوانند و خاصیت یارده آنت که اول عدد اصم است
 و خاصیت دوازده آنت که اول عدد زاید است و مجموع اعداد
 بر چهار نوع است تام است یا زاید ناقص است یا کامل و غرض
 از عدد نام آنت که اجزاء او مثل اصل او باشد و همچون ۶ که اجزاء
 او مساوی اصل اوست اصله نصفه ۳ ثلثه ۲ سدسه و غرض از
 عدد زاید آنت که اجزاء او زیاده از اصل او باشد همچون دوازده
 که اجزاء او زیاده از اصل اوست اصله نصفه ۳ ثلثه ۲ ربعه
 سدسه و غرض از عدد ناقص آنت که اجزاء او کمتر از اصل او
 باشد همچون هشت که اجزاء او کمتر از اصل اوست اصله نصفه
 ربعه ثمنه و غرض از عدد کامل هفت است و جمعیت ثلثه و اربعه
 لازم اوست و همچنانکه کمال ظهور سه تام است در مرتبه ظهوری
 احاد هفت را نیز کمال ظهوری تام است در مرتبه شعوری عشرات

و همچنین بعضی از استادان در تعریف عدد گفته اند که مجمل آن بر دو
قسم است قسمی متخابه و قسمی متباغضه و قسمی متخابه را بر دو قسم شمرده
اند و قسمی زاید و قسمی ناقص و آنچه زاید است متعلق بمحبوب دانسته
اند و آنچه ناقص است بمحب نامزد کرده اند و این برخلاف قاعده اسمعیل
تعالی است که او قسم زاید را بمحب و قسم ناقص را بمحبوب نسبت کرده و
شرح استخراج این اعداد با تخالفی که واقع است بیان خواهد شد و بعضی
دیگر از عاملان این علم در کیفیت اعداد چنین گفته اند که اعداد بعضی
فرد الفردند و بعضی زوج الزوج و بعضی زوج الفرد و تفصیل این از روی

رقم اشکال میتوان یافت

فرد الفرد	زوج الزوج	فرد الزوج
۱۱۱	۲ ۲۲	۲ ۱ ۲
۳ ۳ ۳	۴ ۴ ۴	۴ ۳ ۴
۵ ۵ ۵	۶ ۶ ۶	۶ ۵ ۶
زوج الفرد	۱ ۲ ۱	۳ ۴ ۳
	۵ ۶ ۵	

و عدد فرد الفرد ناریت مثل ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ و ۱۷

و همچنین تا بالا رود و عدد زوج الزوج خاکیت مثل ۴ که دو بار ۲
بایستد و ۸ و ۱۲ و ۱۴ و همچنین تا بر و فزاید و عدد فرد الزوج هوایی
است مثل ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۸ و همچنین تا هر چند که بر و فزورد
شود و عدد زوج الفرد آبی است مثل ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و همچنین
تا بر و اضافه شود اما بعضی دیگر از استادان چنین گفته اند که لوح
۳ در ۳ فرد الفرد است بواسطه آنکه مرکز او یکخانه است که فرد است
و هاشیش نیز هر یک فرد است و لوح ۴ در ۴ زوج الفرد است از

آنحضرت که مرکز او چهارخانه است که زوج بوده باشد و حواشیش هر یک
 یکخانه است که فرد بوده باشد و لوح ۵ دره $\overline{۵}$ فرد الزوج است که مرکزش
 یکخانه فر راست و هر یک از طرف نیش دو خانه است که زوج باشد و
 لوح ۴ دره $\overline{۴}$ مرکزش چهارخانه است و طرف نیش دو خانه دو خانه است
 که همه زوج است و این لوح زوج الزوج است و این نه از روی اشکال
 عددیت بلکه باعتبار بیوت مربع است و وقتی این قاعده اعتبار تمام
 دارد که عدد هر لوح بهمان پنج نکاشته باشند که صفت لوح است تا تمام
 باشد زیرا که سخن در عدد میرود نه در لوح اگر چه در باب عدد نیز بغیر
 آنچه گذشته اختلافت چنانچه در لوح ۴ دره $\overline{۴}$ که انرا زوج الفرد گفته
 اند و حال آنکه عدد دو زوج است در دو بار دو چهار میشود پس برای
 تقریر چهار زوج الزوج باشد نه زوج الفرد و گاهی که چهار زوج الزوج
 باشد ۴ دره $\overline{۴}$ نیز همین است پس معلوم شد که این قاعده باعتبار
 بیوت لوح است نه اعتبار عدد و حال آنکه بحث در عدد میرود نه در
 بیوت فافهم علی ای حال آب را با آتش مخالفت و خاک را با باد
 همچنین و آتش و هوا دوست یک دیگرند و آب و خاک همچنین و آتش
 را نیز با خاک مسالمت است در بیوت و آب را با هوا مسالمت است
 در رطوبت و غرض از این مقدمات نتیجه خاصیت الواح عددیت
 که عامل دانسته باشد که از هر عدد چه کاری آید و با هر عدد چه کار

میباید کرد و هر لوح را جهت هر مهم و هر مقصود بجهت نوع میباید نگاشت
 و آموزش اعمال این بعد از استخراج قواعد اعداد تام و زاید و غیر ذلك
 مرفوم خواهد شد قاعده استخراج ابتدا و مضاعفه مضاعفه
مضاعفه مضاعفه جمع الاعداد اکنون چون یک بار و جمع کنند
 ۳ میشود و این عدد اولست و چون ۳ را در ۲ که منتهای جمع اولست
 ضرب کنند حاصل ضرب ۶ باشد که عدد تام است و دیگر از آن تا ۶
 بقاعده تضعیف چون جمع کنند ۱۵ شود و بانزده ۱۵ را در هشت
 که منتهای جمع اولست چون ضرب کنند حاصل ضرب ۱۲۰ شود و این
 نیز عدد تام است و هلم جرأ الی آخر الفروض دیگر چون یک بار و ۲ و چهار
 جمع کنند هفت شود و این نیز عدد اولست و چون هفت را در چهار که
 منتهای جمع اولست ضرب کنند حاصل ضرب ۲۸ میشود که عدد تام
 کامل است دیگر چون ۴ را بر ۷ افزایند ۱۱ میشود و همین ۱۱ را چون
 در ۴ اضافه ضرب کنند حاصل ضرب ۴۴ باشد که عدد ناقص
 است و همین اگر یک را با چهار اضافه هشت کنند ۱۳ شود و همین
 عدد را چون در چهار ضرب کنند حاصل ضرب ۵۲ باشد که عدد
 ناقص است دیگر عدد ۴ را چون در عدد تحت چهار که آن ۳ است
 ضرب کنند حاصل ضرب ۱۲ باشد که عدد زاید است و اگر همین ۴
 را در عدد فوق او که ۵ است ضرب کنند حاصل ضرب ۲۰ باشد

فصل پنجم

۷۰

که آن نیز عدد زاید است و همچنین اگر $\overline{۸}$ را در $\overline{۳}$ ضرب کنند حاصل
 الضرب $\overline{۲۴}$ باشد و آن نیز عدد زاید است و اگر از آن $\overline{۱}$ بقاعده
 تضعیف جمع کنند $\overline{۳۱}$ باشد و $\overline{۱۶}$ را چون در $\overline{۳}$ ضرب کنند حاصل
 الضرب $\overline{۴۸}$ باشد و چون در $\overline{۵}$ ضرب کنند حاصل الضرب $\overline{۸۰}$ شود
 و چون در $\overline{۷}$ ضرب کنند $\overline{۱۱۲}$ باشد و چون در $\overline{۱۱}$ ضرب کنند حاصل
 الضرب $\overline{۱۷۶}$ باشد و چون در $\overline{۱۳}$ ضرب کنند حاصل الضرب $\overline{۲۰۸}$
 باشد و مجموع این عدد های حاصل الضرب هر کدام عدد زاید است و
 دیگر از $\overline{۱}$ تا $\overline{۴}$ چون بر قاعده تضعیف جمع کنند $\overline{۷}$ شود برین نسق
 $\overline{۴۲۱}$ جمع $\overline{۷}$ و چون $\overline{۴}$ که عدد آخر است بر $\overline{۷}$ افزایند $\overline{۱۱}$ شود
 و چون از جمع هفت $\overline{۲}$ که عدد وسط است کم کنند باقی $\overline{۵}$ ماند و چون
 $\overline{۱۱}$ را در $\overline{۵}$ ضرب کنند حاصل الضرب $\overline{۵۵}$ شود و همین $\overline{۵۵}$ چون در عدد
 $\overline{۴}$ که منتهای عقد است ضرب کنند حاصل الضرب $\overline{۲۲۰}$ باشد که عدد
 زاید است و از اعداد متخابه است و بیک قول این عدد بحسب متعلق است و دیگر
 $\overline{۱}$ را چون با $\overline{۸}$ جمع کنند $\overline{۹}$ شود و $\overline{۹}$ را چون در همان $\overline{۸}$ ضرب کنند حاصلش
 $\overline{۷۲}$ باشد پس بیک را از حاصل کم کرده باقی $\overline{۷۱}$ را در $\overline{۴}$ ضرب کنند
 حاصل الضرب $\overline{۲۸۴}$ میشود که از جمله عدد ناقص است و از اعداد
 متخابه است و بیک قول تعلق بحسب دارد و دیگر چون عدد را از آن $\overline{۳۲}$
 بقاعده تضعیف بنویسند برین نسق $\overline{۱}$ $\overline{۲}$ $\overline{۴}$ $\overline{۸}$ $\overline{۱۶}$ $\overline{۳۲}$ و از

در بیان اعداد و اقلام طلسمات ۷۱

آ تا ع چون جمع کنند ۳۱ شود و همین عقد ۱ را چون باز بر آن
 اضافه کنند ۴۷ شود پس ۸ از عدد ۳۱ کم کرده ۲۳ که باقی ماند
 چون در ۴۷ ضرب کنند حاصل الضربش ۱۰۸۱ آید و باز همین عدد
 را چون در همان ۱۶ ضرب کنند حاصل الضرب ۱۷۲۹۶ که باشد
 عدد زاید است و متخابه است دیگر چون ۴ را بر ۳۲ اضافه کنند
 ۳۶ شود و ۳۶ را چون در ۳۲ ضرب کنند حاصل الضربش ۱۱۵۲
 باشد چون یکی از این عدد کم کنند و باقی را در ۱۶ ضرب کنند حاصل الضرب
 ۱۸۴۱ آید که عدد ناقص است و متخابه است و تفصیل اعداد متخابه
 زاید و ناقص بنوعی که از پیش گذشت اینست اول ۲۲۰ عدد متخابه
 زائد اصله نصفه ربعه ختمه عشره نصف العشر جمع الاعداد دیگر

$$\begin{matrix} ۱۱۰ & ۵۵ & ۴۴ & ۲۲ \\ ۱ & ۲ & ۴ & ۱۱ \end{matrix}$$
 عدد متخابه ناقص ۲۸۴ اصله نصفه ربعه جمع الاجزاء دیگر عدد ناقص

$$\begin{matrix} ۱۴۲ & ۷۱ \\ ۱ & ۲ \end{matrix}$$
 متخابه ۱۸۲۹۶ اصله نصفه ربعه ثمنه نصف الثمن جمع الاجزاء

$$\begin{matrix} ۹۲۰۸ & ۴۶۰۴ & ۲۳۰۲ & ۱۱۵۱ \\ ۱ & ۲ & ۴ & ۸ \end{matrix}$$
 و این عدد کم زاید است و متخابه است بقول اسمعیل نقابی چنانست که اول
 عدد صامت را که جذر ندارد منظور دارند و این عدد ۱۱ است پس این عدد
 را در عدد مجذور اول که ۵ است ضرب کنند که حاصلش ۵۵ میشود و
 این عدد اصل است و برین عدد مجذور اول مزوجات را که ۱۶ است اضافه
 کنند تا ۷۱ شود و این ۷۱ در جذر اول مزوجات که ۴ است
 ضرب کنند تا حاصلش ۲۸۴ شود که عدد متخابه است و ناقص است

و بقول اسمعیل مذکور تعلق بحجت دارد و از اجزاء این عدد ۲۲۰ حاصل است
 که عدد متخابه زاید است و محبوب متعلق است و در لیلی دیگر که بر اثبات
 این قاعده می آوردانیت که هر گاه از ۲۳ دوازده دوازده بعد
 بروج طرح کنند ۴ باقی میماند و بقیه عدد برج سرطان منتهی
 میشود که خانه فرست و چون از عدد ۲۸۴ دوازده دوازده طرح
 روند ۸ باقی میماند و برج عقرب میرسد که خانه مریخ است و این
 خانه سقوط فرست و اول سعد است و ثانی نحس و آنچه سعد است
 تعلق بحبوب دارد و آنچه نحس است متعلق است بحب و این دو برج در
 مثلثه مائی واقعند و حاصل بینهما نظر تثلیث و موثر است و در ایما
 سرطان ارفعت از عقرب و بدین دلیل اول و ثانی را طالب است و دیگر
 برج عقرب پنجم سرطان است و خانه پنجم خانه محب است و جمیع تصرفات
 در امور عالم خاک منوط بر وحایت فرست و سرعت سیر وارد و مریخ
 دوست است بواسطه جلب رطوبت از او و از برای صلاح تاثیر او در عالم
 و در ایما مریخ طالب فرست و در حساب درجات برج چون عدد ۲۲۰ را
 از اول سرطان که خانه فرست و اول برجیت از جمله بروج مرتفعه کثیره
 المطالع حساب کنند منتهی بدرجه ۴۰ هم دلو میشود و اگر عدد ۲۸۴ را
 از ابتدای برج جدی که اول برجیت از بروج منخفضه قلیله المطالع
 و بیت و در بال فروضد برج اول است حساب کنند منتهی میشود چهار ۴۰

درجه برج میزان و این درجات با هم متناظر اند بتلیث مساوی الاضلاع در سطح فلك مستقیم و بدینها صد و نوبت درجه واقع است در مطالع استوا و اگر هر دو عدد را از اول برج سرطان حساب کنند واقع شود یکی در برج حمل و این نیز بتلیث واقع است علی ای حال اقوال هر گاه نگینی از طلا یا نقره بسازند در شرف شمس و نیکین مربع باشد و اعداد منجابه را در او نقش کنند هر گاه که آن خاتم را در آب یا کلاب یا شربت بیندازند و خصمان را از آن بخوراند میان ایشان مودت پدید آید و نقش خاتم چنین باید کرد که نموده میشود و بالله التوفیق

۱۲۶

۵۰۴ سلطان رکن رزم

۳۱	۲۴	۳۷	۲۴
۲۶	۲۵	۳۰	۳۵
۲۶	۲۹	۳۲	۲۹
۲۳	۲۸	۲۷	۲۸

و اگر لوحی از فولاد بسازند مربع و دایره پرکاری در لوح مذکور نقش کنند و در میان دایره مربعی بنکارند ۱۰ در ۱۰ و خطوط دور مربع را از بسم الله الرحمن الرحیم

بزیبید رده اسم که حروف اول هر يك از ان اسما حرف ق باشد در ان مربع نقش کنند موقوف را ملاك اربعه بر اطرافش نقش کنند و در بیرون دایره پرکاری ایند قل اللهم مالك الملك تا قدیر و قل الحمد لله سیرکم آیاته فتعرفونها و ما ربك بغافل عما تعملون و آیه و هو الفاهر فوق عباده و هو الحكيم الخبير و آیه ان ينصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذ لکم فمن ذالذی ينصرکم من بعده و علی الله فلیوکل

الْمُتَوَكِّلُونَ نقش کنند و جعل حرف م در اندرون دایره نقش کنند
 چنانچه برکشش هر مد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دة م نقش کنند و اعداد
 متخابه را در ظهر لوح مذکور نقش کنند بنوعی که در نکیں نموده شد جهت
 غلبه و نصرت بر اعداء مفید است و دشمن دوست میگرد و اسمانی که حرف
ق اول آنت اینهاست قیوم قایم قدیم قدیر قادر قهار قاهر
قوی قدوس قریب و همچنین اگر حرف اول از اسم طالب و حرف اول
 از اسم مطلوب و حرف او آخر هر دو اسم را با هم امتزاج دادد مربعی موفق
 دارند و عدد حرف را در ظهر لوح موفق بنکارند با اعداد متخابه بسیار
 فایده دهد در الفت بینهما و این شرط است که در عدد اسمین طالب و مطلوب
 ملاحظه کنند که غالب کدام است و مغلوب کدام است و بر آنچه مغلوب باشد
 عدد متخابه زاید گذاشت اضافه کنند و بر آنچه غالب است عدد متخابه ناقص
 که بسیار فایده دهد و درین عمل ملاحظه غالب و مغلوب است از اسمین نه
 ملاحظه طالب و مطلوب زیرا که میتوان بود که عدد اسم طالب بر مطلوب
 غالب باشد و این نکته دیگر است بر عکس آنچه در عدد متخابه گذاشت نسبت
 با طالب و مطلوب و لوح اعداد متخابه چنانست که از عدد وجهیه^{۲۳} که مطابق
 ساعات لیل و نهار است ابتدا کنند و بعد در حال تمام کند در چنانچه لوح
 نکیں نموده شد و قبل ازین اگر چه بعضی بر آن رفته اند که عدد لوح متخابه را
 چنین میباید نوشت اما این موفق نیست و اولی آنت که موفق بنکارندی

در بیان اعداد و افلام طلسمات

۷۵

درین لوح که موفق است گفته اند که هرگاه که آن عددی که از گذشت بیت

و چهار است تا عددی که در تحت

می و بیکت اگر جمع کرده در خرقة

زرقا موفق برینند و از افضله

کرده بیوزانند و خاکسترش را

در آن موضع که خواسته باشند

بریزند در آن موضع فتنه و شر

۲۷	۲۶	۲۵	۲۴
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸
۳۵	۳۴	۳۳	۳۲
۳۹	۳۸	۳۷	۳۶

بدید آید و اگر همین عدد را که ذکر شد در روز آخر ماه که با اصطلاح این طایفه

آن روز فارغ است بر کلی خام نویسد و آن نوشته را با آن کل با آنی که حدادان

آهن سرف کرده را در آن فرو میرند یا با آنی که از حاتم بیرون آید یا با آنی که صباغاً

پارچه رنگ کرده را می شویند بشویند و در میان جمعی آن آب را پاشند البته

ان جمع متفرق شوند و ایام فارغه و ایام ملأنه در نزد این طایفه اعتباری تمام

دارد و اعمال جمالی را در ایام ملأنه بعمل می آورند و اعمالی جلالی را در ایام

فارغه و این اصطلاحی خاص است و روشنی ناری در هر ماه ایام ملأنه

و ایام فارغه برین نوع معتبر است که از اول ماه تا پنجم ماه فارغه دانسته اند

و از ششم تا دهم ملأنه و از یازدهم تا چهاردهم فارغه و از پانزدهم تا هجدهم

ملأنه و از نوزدهم تا بیست و یکم فارغه است و از بیست و دویم تا بیست و

چهارم ملأنه و از بیست و پنجم تا بیست و هشتم فارغه است و بیست و نهم

و بیت هشتم ملأنه و بیت و نعم فارغ است و سی ام ملأنه اما بعضی
از استادان چنین گفته اند که اگر تزیید محبت خواهند نسبت با شخصی اعداد
از امضاعف باید کرد که اثر بسیار میدهد و هر چند تضعیف را مضاعف
کنند اثرش زیاده باشد و اگر جمعیت خواهند میان دو شخص عددین را
جمع کنند و در لوحی موفق دارند که باعث جمعیت میشود و اگر تفریق خواهند
عدد اسم یکی را تفریق کنند تا وقتی که از عدد اسمش هیچ باقی نماند و اگر
الفت خواهند عددین اسمین را در یکدیگر ضرب کرده عدد حاصل الضرب
را موافق دارند که مفید است و اگر طلب نفع کنند عدد اسم طالب قسمت
کنند تا نهایت قسمت و انوزج این مقالات در شش باب صورت تفصیل
می یابد باب اول باب دوم باب سیم باب چهارم باب پنجم باب
ششم تضعیف و خواص آن / در جمع و خواص آن / در تفریق و خواص آن / در قسمت و خواص آن / در ضرب و خواص آن
در تضعیف و خواص آن اما باب اول در تضعیف و این عمل را وقتی باید کرد که سعد
باشد و صاحب ساعت عمل سعد باشد در طالع و مثالش در اسم حسن که
۱۱۸ است نموده میشود و فرضاً داده است که حسن را جاه و مال زیاده
شود پس این عدد را چند مرتبه مضاعف باید کرد که در هر مرتبه عددی
که حاصل آید اسماء الله مطابق آن عدد و مناسب فعل مطلوب پیدا کرده
بخوانند و عددش موفق دارند هر چند بیشتر بهتر و این مثال بر دو نوع
نموده میشود جهت انوزج مبتدیان نوع اول تضعیف اول حسن

در بیان اعداد اقلام طلیسمات

۷۷

مطابقات اسماء اعداد بر تضاعیف اول ۱۱۸ حی ملک دویم ۲۳۶
 کفیل و فی سیم $\frac{۱۱۸}{۲۳۶}$ ۴۷۲ رب کریم این اسماء مطابق هر مرتبه از
 نیم ایت نوع ۲ در تضعیف بر جمع حسن ۱۱۸ مطابقات اسماء اعداد
 تضاعف اسمی اول و دویم و سیم در نوع اول نموده شده ۴۷۲
 چهارم ۹۴۴ حق $\frac{۲۳۶}{۴۷۲}$ مکرم مفرج باری پنجم ۱۸۸۸ مغیث میر
 و جد ۷ و ۶ را بزعمی که در این ۹۴۴ مراتب نموده شد ما باید بدست آورد
 که بقراءات مشغول شوند اما باب $\frac{۱۱۸۸}{۳۷۷۶}$ دویم که در جمعیت و خواص آن در
 در جمعیت و الفت نموده میشود چنانچه $\frac{۷۵۵۲}{۱۱۸۸}$ فرضاً میان دو نفر الفت منظور است
 و یکی را محمد نام است و یکی را علی و قاعده این بطریق طالب و مطلوب چنین
 است طالب $\frac{۲۴۴}{۹۲}$ مطلوب $\frac{۱۱۰}{۱۱}$ جمع عددین مرتبه اول مرتبه دویم
 جمع باول ۲۸۴ جمع باول ۲۸۴ جمع باول ۲۸۴
 مرتبه سیم مرتبه چهارم مرتبه پنجم این مرتبه خامس مرتبه جمع الجمع
 جمع باول ۴۷۸ جمع باول ۵۷۰ جمع باول ۶۶۲
 است و این در پنج مرتبه جمع میشود اکنون در هر مرتبه از مراتب غمسه اسمی
 یا در اسم از اسماء الهی که مطابق با عددان مرتبه باشد و موافق فعل
 مطلوب مهیا باید ساخت که قراءتش کند بعد مذکور و لوحش
 را موقوف دارند و در مرتبه جمع الجمع الفاظ محبت و مودت با تمام اعداد
 موافق باید ساخت که بخوانند چنانچه فرضاً باید خواند که هَجَّتْ قَلْبَ
 محبة محمد و این الفاظ چنان مطابق باید ساخت با عدد جمع الجمع

که اصلاً تفاوتی نداشته باشد و طلسمات این عدد را با انواع میتوان
نکاشت اول این طریق که عدد مرتبه جمع الجمع را بنوعی که در مربع ۴ در ۴
موفق میدارند در چهار سطر رقم زنند بر این دستور و دویم بدینوع

که پنج خط بکشند و عدد مذکور را
از یک بنیاد نهاده بر بالای خطوط
رقم میزد باشد تا وقتی که بعد
۲۶۲ برسد که تمام است و خطوط
طولانی باید کشیده تا عدد تمامی

رقم این پنجمه در پنج سطر

۱۶۵	۱۶۸	۱۷۱	۱۵۸
۱۷۰	۱۵۹	۱۶۴	۱۶۹
۱۶۰	۱۷۳	۱۶۶	۱۶۳
۱۶۷	۱۶۲	۱۶۱	۱۷۲

در آن بکشند و آموزشش اینست که نموده میشود واللہ المعین

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۸۲/۷۹/۷۲/۶۹/۶۲/۵۹/۵۲/۴۹/۴۲/۳۹/۳۲/۲۹/۲۲/۱۹/۱۲/۹

۷۸/۷۲/۶۸/۶۳/۵۸/۵۳/۴۸/۴۳/۳۸/۳۳/۲۸/۲۳/۱۸/۱۳/۸

۷۷/۷۴/۶۷/۶۴/۵۷/۵۴/۴۷/۴۴/۳۷/۳۴/۲۷/۲۴/۱۷/۱۴/۷

۷۶/۷۵/۶۶/۶۵/۵۶/۵۵/۴۶/۴۵/۳۶/۳۵/۲۶/۲۵/۱۶/۱۵/۶

در بیان تفریق است اما باب سیم در تفریق بمعنی جدائی و هنگام این عمل
ساعتی محسوس است و محسوس در طالع و مثالش فرضاً میان زید و عمرو جدائی
مطلوبست و زید میباید که از عمرو دور شود قاعده اش آنست که عدد
زید که ۲۱ است از عدد عمرو که ۳۱ است طرح میباید کرد و

در بیان اعداد افلام طلسمات ۷۹

و در هر مرتبه موافق عددی که باقی می آید اسمی بیاورد اسم مطابق عدد و مناسب فعل مطلوب پیدا باید کرد که بخوانند و صورت مثالش اینست

که نموده میشود عدد عمرو زید $\frac{۲۱}{۲۱۶}$ $\frac{۲۱}{۲۹۵}$ $\frac{۲۱}{۲۷۴}$ $\frac{۲۱}{۲۵۳}$ $\frac{۲۱}{۲۳۲}$

$\frac{۲۱}{۲۱۱}$ $\frac{۲۱}{۱۹۰}$ $\frac{۲۱}{۱۶۹}$ $\frac{۲۱}{۱۴۸}$ $\frac{۲۱}{۱۲۷}$ $\frac{۲۱}{۱۰۶}$ $\frac{۲۱}{۸۵}$ $\frac{۲۱}{۶۴}$ $\frac{۲۱}{۴۳}$
 ۲۲ ۱ اما باب چهارم در تنصیف و این از جهت خرابی حال خصماً

است که از ایشان بجان رسیده باشد و درین باب و در هر باب که باشد انصاف رهی میباید داشت که از جاده حق تجاوز نکنند و مثال این عمل فرضاً در اسم فرعون عمل میشود و عدد اسم فرعون ۴۰۶ است و این عدد در تنصیف میشود و در هر مرتبه اسمائی مطابق و موافق

فعل میخواهد که فرادت کنند و مثالش اینست فرعون $\frac{۲۱}{۴۰۶}$ $\frac{۲۱}{۲۰۳}$

$\frac{۲۱}{۱۰۳}$ $\frac{۲۱}{۵۲}$ $\frac{۲۱}{۲۶}$ $\frac{۲۱}{۱۳}$ $\frac{۲۱}{۷}$ $\frac{۲۱}{۳}$ $\frac{۲۱}{۲}$ $\frac{۲۱}{۱}$ و کرد درین عمل معبر نسبت

اما باب پنجم در عمل ضرب و این از جهت دوستی و محبت است میان شخصین و این تا چهار مرتبه فرار داده اند که عددین را در یکدیگر ضرب کنند و حاصل ضرب هر مرتبه آنچه باشد مطابق آن از اسماء الهی که مناسب

فعل مطلوب باشد بعد از آن بخوانند و بعضی تا هفت مرتبه نیز گفته اند

علی ای حال مثالش با اسم جمال و جلال نموده میشود و بکبرتیه با هم

ضرب میشود و بوقاتی مراتب را ازین فرار عمل باید کرد و این عمل محبت

تسخیر جمال است جلال را و جلال طالب است و مطلوبش جمال و اسم

طالب در اسم مطلوب ضرب میشود برین دستور مطلوب جمال
 طالب جلال حاصل الضرب $\frac{۷۴}{۶۴}$ در $\frac{۷۴}{۷۴}$ اینست $\frac{۷۴}{۶۴}$
 و این عدد را باز در ۷۴ ضرب باید کرد و حاصل الضربش را
 باید دید که چند است و باز حاصل الضرب ثانی را در ۷۴ ضرب
 باید کرد تا چهار مرتبه و در هر مرتبه مطابقات اسماء را مرعی باید
 داشت و لوحش را موافق باید نوشت که بقراءت اسماء مشغول شوند
 که مدعا حاصل است ان شاء الله تعالی اما باب ششم در بیان تسخیر
 نساء در قسمت و این باب جهت تسخیر توانست و در این عمل اسم مطلوب
 بر اسم طالب قسمت میشود تا حدی که قسمت زید باشد و مثالش با اسم
 زید و فاطمه نموده و اسم زید که مطلوبست بر اسم فاطمه که طالبست
 قسمت خواهد شد بدین مثال زید فاطمه اکنون در هر مرتبه ازین
 مراتب اسمی از اسماء الله تعالی موافق میباشد ساخت که قراءت کند

و بخور مناسب بکار دارند که مفید است و بجهت $\frac{۲۱۱}{۲۱۱}$ $\frac{۲۱۱}{۲۱۱}$ $\frac{۲۱۱}{۲۱۱}$
 سهولت ضرب آحاد ابیات نظم نوشته میشود $\frac{۲۱۱}{۲۱۱}$ $\frac{۲۱۱}{۲۱۱}$ $\frac{۲۱۱}{۲۱۱}$
 و هر کلمه از نظم علامت جذر و مجد و رد نتیجه است $\frac{۲۱۱}{۲۱۱}$ $\frac{۲۱۱}{۲۱۱}$ $\frac{۲۱۱}{۲۱۱}$

زید بطیح بیک بحیو	بید بخوبدخ بهی بویب
جزکا جکد جظکر زرتو	جیط جدیب جهیه حویج
هوک هول هزکه هطلو	دهک دوکدر نوح دعتب
و حیح و طغید زرمط زحلو	هده هطیه و دلو و زمت

ز طبع محمد حطیب طقفاره احارش از حاجی حسن جو

اما نوعی دیگر از کیفیت اعداد آنست که بعضی غالبیت و بعضی مغلوب و در باب از یک نانه معتبر است و گاهی که خواهند که میان دو عدد بدانند که غالب کدام است و مغلوب کدام قاعده آنست که از هر عدد نه نه بطرح روند و از باقی هر کدام وجه غالبیت و مغلوبیت بشناسند و در این باب حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب $\overline{م}$ چند کلمه بطریق نظم بیان فرموده اند و آن کلمات منظومه اینست

ففي الزوج والآ فرارٍ سوا فلها وأكثرها عند الخالف غالب
 و يغلب مطلوب إذا الزوج استوى وعند استوى الفرد يغلب طالب
 وأن سارت العدان والاسم واحد فاصفرهما سناً بلا شك غالب

و معنی ابیات مذکوره بفارسی اینست
 غالبیت ای خواهد چون تو نام را کردی مساوی طرح کن نه نه از آن تا خورد چه ماند بیشتر ^{که}
 طاق که بر طاق بیش و جفت که بر جفت بیش جفت بر طاق که از خورد طاق هم بر جفت ^{که}
 و انمود جداول این قاعده اینست که نموده میشود و مثال این چنانست که
 از عدد اسمی بعد از طرح نه نه $\overline{۲}$ باقی آمده باشد و از عدد $\overline{۱}$ دیگر
 بعد از طرح نه نه $\overline{۴}$ باقی آمده $\overline{۲}$ بر $\overline{۴}$ غالب است و همچنین فرضاً
 از عددی بعد از طرح $\overline{۱}$ باقی مانده و از عددی دیگر بعد از طرح $\overline{۲}$
 باقی مانده بر $\overline{۳}$ غالبت نفس علی هذا و اگر میان عددین مساوات

غالب مغلوب ساوی

ا	ط	ز	ه	ج	ا
ب	ا	ح	و	د	ب
ج	ب	ط	ز	ه	ج
د	ج	ا	ح	و	د
ه	د	ب	ط	ز	ه
و	ه	ج	ا	ح	و
ز	و	د	ب	ط	ز
ح	ز	ه	ج	ا	ح
ط	ح	و	د	ب	ط

باشد آنکه سنش کمتر است غالب است
 بر آنکه سنش زیاده است و همچنین سید
 بر عالم و عالم بر جاهل غالب است مادامی
 که بقیه عددشان مساوی باشد
 و تصرفات هر کس در فنون اعمال
 عددی زیاده از آنست که در جین تحریر
 اید و نکاشتن الواح عددی نیز همچنین
 هر قاعده متضمن فایده است و هر
 یک از استادان در این اعمال تصرفات
 بدیع کرده اند و در اعداد جهالی و جلالی

الواح متنوع نوشته اند و فوائد از آن منظور داشته اند و نزد بعضی از
 استادان تعیین اعداد جهالی و جلالی اینست که مسطور میشود و با اصطلاح
 بعضی از استادان این عدد را اصغر و اکبر و سعد و نحس نیز گفته اند
 و تفضیلش این است اعداد سعد اکبر که بیک قول اعداد جهالی است
 اینست و این اعداد ۱۴ کانه مقطعات قرانیت الم ۷۱ المص ۱
 الراء ۲۷ المراء ۲۷ کبعض ۱۹ طه ۱۴ طم ۱۹ طس ۹
 یس ۷۰ هم ۴۸ حفسق ۲۷۸ ص ۹۰ ق ۱۰۰ ن ۱۶ نابوشیده
 نباشد مثل الم والمص والراء المر تان چنانچه مجموع چهارده اسم

در بیان اعداد اقلیم طلسمات

بلا تکرار باشد و اعداد صغری جالی اینست $\frac{1}{1}$ $\frac{2}{2}$ $\frac{3}{3}$ $\frac{4}{4}$
 $\frac{5}{5}$ $\frac{6}{6}$ $\frac{7}{7}$ $\frac{8}{8}$ $\frac{9}{9}$ $\frac{10}{10}$ $\frac{11}{11}$ $\frac{12}{12}$ $\frac{13}{13}$ $\frac{14}{14}$ $\frac{15}{15}$ $\frac{16}{16}$ $\frac{17}{17}$ $\frac{18}{18}$ $\frac{19}{19}$ $\frac{20}{20}$
 ه ی ع ص ط س ع م ن و این

عدد حرف مقطعه است بلا تکرار که چهارده حرف نوزدهانی باشد برین

ترکیب الرکب بعض طس هم ن ق و اعداد خمس اکر جلالی اینست

$\frac{1}{1}$ $\frac{2}{2}$ $\frac{3}{3}$ $\frac{4}{4}$ $\frac{5}{5}$ $\frac{6}{6}$ $\frac{7}{7}$ $\frac{8}{8}$ $\frac{9}{9}$ $\frac{10}{10}$
 با جم دال واد زار فا عین تا ثنا حنا

$\frac{11}{11}$ $\frac{12}{12}$ $\frac{13}{13}$ $\frac{14}{14}$ و این اعداد حرفات ظلمانی است

زال ضار ظا عین از قرار ملفوظی و اعداد خمس اصغر جلالی

اینست $\frac{1}{1}$ $\frac{2}{2}$ $\frac{3}{3}$ $\frac{4}{4}$ $\frac{5}{5}$ $\frac{6}{6}$ $\frac{7}{7}$ $\frac{8}{8}$ $\frac{9}{9}$
 ب ج ر و ذ ف ث ت ک

$\frac{10}{10}$ $\frac{11}{11}$ $\frac{12}{12}$ $\frac{13}{13}$ و این اعداد حرف ظلمانی

غیر ملفوظی است و اعداد مترج اینست در کبیر و در صغیر اینست و این هر

دو عدد لا الف است ملفوظی و غیر ^{نام الف} ملفوظی چون شرح بعضی

از امور اعداد بیان شد لوحی چند بطریق انموزج وفق مرقوم میشود

در هر باب تا مبتدی را عمل بدان بسهولت دست دهد اول جهت

ط و مط در عدد متخابه با اسم محمور و محمد لوحی نکاشته میشود و در

بن لوح اصلا عدد فرد مرقوم نیست و بجهت محبت اثر تمام میدهد

دو لوح دیگر بطرز خاص مرقوم میشود که از نواد راست و نژاد بعضی

از اسنادان چنین مقرر است که اگر خواهند که مربعی را موفق دارند ملاحظه

ان عدد معین را میکنند که چه حال دارد فرد الفرد است باز رج الفرد یا فرد

فصل پنجم

طه محمد عدد متخایه محمود مطه

طه	عدد متخایه	مطه	محمد
۴۰	۲۲۰	۹۲	۵۸
۹۴	۵۶	۴۲	۵۱۸
۵۴	۸۸	۲۲۴	۴۴
۲۲۲	۴۶	۵۲	۹۰
طه محمد	اعداد	طه محمد	
۹۲	۲۸۴	۲۲۰	۵۲
۲۲۲	۵۱	۹۴	۲۸۲
۴۹	۲۱۶	۲۸۸	۹۶
۲۸۶	۹۸	۴۷	۲۱۸

طه محمد عدد متخایه محمود مطه

طه	محمد	عدد متخایه	محمود	مطه
۴۱	۲۸۴	۹۸	۴۴	
۱۰۰	۴۲	۵۰	۲۸۲	
۴۰	۹۴	۲۸۸	۵۲	
۲۸۶	۵۴	۲۸	۹۶	

طه محمود اعداد متخایه محمد

طه	محمود	اعداد متخایه	محمد
۹۸	۲۲۰	۲۸۴	۹۲
۲۸۶	۹۰	۱۰۰	۲۱۸
۱۸	۲۸۰	۲۲۴	۱۰۲
۲۲۲	۱۰۴	۱۶	۲۸۲

در این جدول که در این باب مذکور است و در این باب مذکور است و در این باب مذکور است

انواع شایع از آن در بعضی که نظر خاص رقم شده

بافر زوج یا زوج الزوج و از این انواع هر کدام که هست مربع مذکور را بهمان طریق مینگارند و این نکته بسیار عزیز است و لوسی چند در این باب جهت آموزش نوشته میشود با اسم طالب و مطلوب و مثالش با اسم فرهاد و شربین بقاعده زوج الفرد

مرفوم میگردد برین نسق طالب فرهاد مطلوب شربین جمعین عددین طرح باقی ۸۰۰ بالربع بلا کسر است و این عدد از آنست با زوج الفرد مناسبت دارد که هر کدام از اسمین ۵۷۰ را که نصف ۸۶۰ میکنم عدد ۴۰ نصفش فرستند زوج چنانچه اگر نصفش زوج آمدی زوج الزوج بودی و صورت لوحش اینست که نموده شده و باعتبار آنکه ارقام بیوت را هر کدام که تنصیف کنند بعضی در نصف زوج می آید و بعضی در نصف فرد بلا تفاوت این را زوج الفرد میباید دانست با آنکه در فرقی بیوت هیچ عدد فرد نیست و این جمله این صنایع این فن است و لوسی دیگر نوشته میشود با اسم طه و مطه بعد زوج الزوج و اسم طالب محمود است و اسم مطلوب و صورت حساب

در بیان اعداد و اقلام

طه فرها در وقت ۸۶۰ مطلوب شریف

۲۱۴	۲۲۰	۲۲۶	۲۰۰
۲۲۴	۲۰۲	۲۱۲	۲۲۲
۲۰۴	۲۲۰	۲۱۶	۲۱۰
۲۱۸	۲۰۸	۲۰۶	۲۲۸

حق و انموزج لوحش اینست طالب محمد مطلوب

حق ۱۰۸ جمیع عددین طرح باقی بالربع

بلا کسر و لوحش اینست و مجموع اعداد که در

بیوت مربع مرقوم است زوج الزوج است ۱۲۰

از اینجست ۸۰ که مجموع ۲۰ در نصف زوج می آید

لوحی دیگر نوشته میشود با اسم مهر و مشتری بطریق طالب و مطلوب و

قاعده فرد الفرد درین لوح مرعی است و انموزج لوحش بدین نسق

است که نموده میشود طالب ۲۴۵ مهر مطلوب ۹۵۰ مشتری جمیع

طه محمد دفعه ۳۰۰ مطرف

عددین ۱۱۹۵ طرح ۱۲۰ باقی ۱۷۵ بالجنس ۷۱۵

این عدد بلا کسراست و لوحش اینست و لوحی

دیگر بقاعده فرد الزوج با اسم طالب و مطلوب

اینست طالب کامل مطلوب محمور جمیع ۱۸۹

عددین طرح ۳۰ باقی ۱۵۹ بالربع ۴۹ کسر ۲

۴۸	۶۰	۷۲	۲۰
۶۸	۲۴	۴۴	۶۴
۲۴	۸۰	۵۲	۴۰
۵۶	۳۶	۳۲	۷۶

و لوح انموزج این قاعده اینست که نوشته میشود هرگاه که خواهند که

عددی فرد الفرد را در مربع ۴ در ۴ موقوف دارند یا در مربع ۳ در ۳

بشرط آنکه عدد هر خانه فرد باشد مشکل است از اینجست که کسر خواهند

داشت و همچنین که کسر در مربع ۳ در ۳ ممکن نیست در مربع چهار در

چهار نیز ممکن نیست بشرط اعداد فرد پس اگر ناچار شود عددی معین

فصل پنجم

فرد الفز که در قسمت سه در صد کسر داشته باشد مانند ۴۷ که دو کسر
 اوست یا در لوح ۴ در ۴ که عدد وفق او خواهند که ۱۱۱ بوره باشد
 فرضاً در هر خانها عدد فرد باشد کسر خواهد داشت علاجش اینست

کامل و فقط ۱۱۹ نمود

۵۱	۴۲	۵۹	۲۷
۵۷	۲۹	۴۹	۴۴
۴۱	۶۳	۲۸	۴۷
۴۰	۴۵	۴۳	۶۱

طوهر و فقط ۱۱۹ مطهر شری

۲۲۷	۲۲۹	۲۵۱	۲۶۳	۲۱۵
۲۵۳	۲۵۵	۲۱۷	۲۲۹	۲۳۱
۲۱۹	۲۳۱	۲۴۲	۲۴۵	۲۵۷
۲۳۵	۲۴۷	۲۵۹	۲۲۱	۲۳۳
۲۶۱	۲۲۳	۲۲۵	۲۳۷	۲۴۹

که عدد مذکور در سه ضرب کنند ناپی کسر

شود و در ۳ در ۳ موفق دارند و آنچه در چهار در چهار خواهند در چهار ضرب
 کنند و درست دارند فرضاً عددی داریم ۱۱۱ خواهیم که در لوح ۴ در ۴
 موفق داریم بشرطی که اعداد بیوت لوح مذکور همه فرد باشد ۱۱۱ را در
 چهار ضرب کنیم و حاصل الضرب را در لوح موفق داشتیم بدین طریق که در
 حاشیه کتاب است و اینست و بر همین منوال عددی دیگر داریم فرضاً

۱۰۱ بنخواهیم که در ۳ در ۳ مربع در مربع ۳ در ۳
 موفق داشتیم بدین منوال موفق داریم و بواسطه
 کسری که دارد و بعد ازین دو لوح دیگر نوشتیم
 بطریق فرد الزج جهت آموزش که بر مبنای طریقی
 اسان باشد و چون هر لوح ازین دو لوح که

و فقط ۴۴۴

۱۵۷	۱۳۱	۹۷	۵۹
۹۵	۶۱	۱۰۵	۱۳۳
۶۳	۱۰۱	۱۲۷	۱۵۳
۱۲۹	۱۵۱	۴۵	۹۹

نکاشته میشود در نظر بگردانند در گردش نظر چهار نوع مختلف از اینست
 نوشت و برعکس گردش همچنین والواح مذکور اینست

وقت ۳:۳

۱۱۱	۹۵	۹۷
۸۷	۱۰۱	۱۱۵
۱۰۵	۱۰۷	۹۱

و مغز ۲

۱۴	۱۱	۸	۱
۴	۵	۱۰	۱۵
۹	۱۶	۳	۶
۷	۲	۱۳	۱۲

دست ۲۴

۱۶	۶	۱۱	۱
۹	۳	۱۴	۸
۵	۱۵	۲	۱۲
۴	۱۰	۷	۱۳

و علماء این علم را در
 نکاشتن الواح طریقیها
 ی خاص هست که

فوائد کلی بران مرتب است و در لوح دیگر جهت انوزج آن قواعد با هم
 طالب و مطلوب مرقوم میشود تا مبتدیان را آسان باشد و الواح مذکور را
 نیست که نموده میشود و در این لوح شامل تمام باید کرد که فوائد کلی دارد
 و بالله توفیق در لوح اول طالب محمود است و مطلوب محمد و عدد مطلوب
 در میان عدد هر دو مزد جهت طالب درج شده چون عدد هر دو مزد وجه
 است بیوت لوح نیز با اعداد مزد وجه مرقوم شده و اگر احیاناً ناهر دو عدد
 مفرد باشد اعداد بیوت را تمامی مفرده باید نوشت و اگر یکی مفرد باشد

۵۶	۶۲	۳۰	۴۲
۲۸	۴۴	۵۴	۶۴
۴۶	۲۴	۵۸	۵۲
۶۰	۵۰	۴۸	۳۲

مطر محمد

محمد

و یکی مزد وجه عدد مزد وجه را بمفرده باید داد
 و عدد مفرده را بمزد وجه که تمام کنند و این
 نکته بسیار عزیز است باید که از محرم مخفی
 داشت و لوح دویم جهت الفت نوشته شده

فصل پنجم

میان محمد و علی و گاهی که رقم زنتد با اسم هر که خواهند عدد آیه مذکوره نیز منظور باید داشت و درین لوح عدد و فقیش عدد آیه مذکور است

و	و	و	و	و
۹۲	محمد	۱۰۸	۱۰۴	۹۹
ع	۹۰	۹۸	۹۳	۱۰۷
ج	مهم	۱۰۲	علی	۹۴
ا	۱۰۹	۹۵	۹۶	۱۰۳
ق	دیر			

بیکدور یکم از نظم طبیعی نوشته شده و اگر عدد دور بقاعده نظم طبیعی بیش میرفت عدد اسمین و فوق لوح میبود و احیاناً اگر کلمات را چنین منظور دارند که جمعاً آنها جمعاً دور لوح در همین دو اسم تمام است اما قاعده دیگر در نکاشتن الواح عددی اینست که در وفق عدد اسماء عظام الهی الحق القیوم نکاشنه میشود و عدد این اسماء ۲۳۶

است که مطابق عدد کن فیکون پس همانا ذکر این اسماء برای مقصود کن فیکون است و لوحش اینست و بی عدد الف لام تعریف عدد اسماء مذکور موافق شده و قاعده ذکر این اسماء اینست که در شب بعد از نماز نهج ذکر کنند که باعث زندگی راست و مزید قیام و حیات وجود بامر ملک و دود و اگر ذکر برین نوع کنند که یا حی یا قیوم بر رحمتک استغیت فایده اش اتم باشد و هذا الوجه نوع دیگر از انواع الواح عددی و نکاشتن آن چنانست که اگر فرضاً لوح ۳ در ۳ را رقم زنتد عدد خانه اول لوح ۳ بنهند و عدد خانه دومیش ۴ و عدد خانه

در بیان اعداد و اقلام و اوقات ۸۹

همیش ۹ و همچنین ۳ عدد ۳ عدد بر بیوتش افزایند تا تمام شود
رقم ۱۷

و اگر لوح ۴ در ۴ رقم زنند
عدد اولش چهار بنویسند
و عدد خانه دومیش ۸ و عدد
خانه همیش ۱۲ و بر همین
و تیره در هر خانه چهار عدد
افزایند تا تمام شود و لوح
۵ دره اگر رقم زنند عدد

۴۳	۴۶	۴۹	۳۵
۴۲	۴۷	۵۰	۳۵
۴۱	۳۷	۴۲	۴۷
۴۹	۳۶	۴۱	۴۸
۳۸	۵۱	۴۴	۴۱
۳۷	۵۲	۴۵	۴۰
۴۵	۴۰	۳۹	۵۰
۴۶	۳۹	۳۸	۵۱

خانه اولش ۵ بنویسند و خانه دومیش ۱۰ و خانه همیش ۵ و بر همین
نیم بالا روند تا لوح بر شود و همچنین برین قیاس نهاد در لوح ۵ در ۵
تالوح ۹ در ۹ و ۱۰ در ۱۰ و همین طریق که گفته شد منظور دارند
که این قاعده ایت بسیار مستحسن و اچانا اگر عددی مفروض داشته
باشند و خواهند که موفق دارند اولی آنست که ملاحظه کرده متجا به را
و متباعد و متوسط الحجه را بمنوسط بحجه و متوسط البفض را
بمتوسط البطن بعمل آورند و در هر عددی ملاحظه کنند که موافق
با چه اسم و چه کلمه است و ان اسم و ان کلمه با فعل مطلوب متناسبی
دارد یا ندارد و بعد از آن بعمل مشغول شوند تا در امر مفید آید و
غریبت هر لوحی را بعد همان کلمه یا عدد همان اسم که مناسب فعل

مطلوب است باید خواند در هر امر از امور و مجوز مناسب آن بکار باید داشت و بجز نکاشتن الواح نباید گذاشت تا فایده از قوت بفعل آید و کلماتی که بکار هر مهم عددش باید دید بعضی از آنها اینست

فتح عقده حل بغض ^{۱۸۰۲} غضب ^{۱۸۰۲} صبر ^{۲۹۲} وقس علی هذا و این

کلمات تمامی من حیث الحروف والاعدادست و نکته دیگر آنست که در خواندن جهت الله حل اگر خوانند بعدد عقد باید خوانند و اگر جهت عقد خوانند بعدد حل باید خوانند و این رمزیت از رموز اسرار و در قبض و بسط نیز همچنین مثلاً کسی را قبض خاطر باشد و میخواهد که بر طرف شود اسم باسط مناسبست اینست این اسم را بعدد قبض باید خوانند و بر عکس این الغایض را بعدد بسط ذکر باید کرد و حضرت و سید حسین اخلاطی در سره جهت

هر مهم و هر مقصودی آیتی از آیات کلام مجید با حرفی چند از حروف طبایع مقرر داشته که عدد آنها از در مثلث و مربع بکار نند بوقت مناسب و فایده از آن حاصل کنند بقوة عزایم و ذکر اسماء و از آنجمله بعضی درین کتاب

مستور میشود تا مبنی در یابد و بالله التوفیق واللهم المنعان

عذاب خصمان	غناء	فتوحات	هر مقصود مهم آیات
عذاب الحریق	هو الفنی الحمید	بما فتح الله علیکم	برین قرار است
ج	و ۱۳ ز	م	ف
۴	۱۲۲۵	۱۲	ک
۱۱۲۲	ی		

در بیان اعداد و اقسام

دولت اجا	محنت دشمنان	سعته مرهق	فقر
ایدرک بنصره	عذاب شدید	وانت خیر الرازقین	ومن کان فقیرا
ذغ	ه ب	ل م	ص ض
۸	۷	۹	۱۷
۲۸۲	۱۰۹۱	۶۶۱	۵۷۸
ر	ب	ا	ب
رفع خوف	قتل اعاری	امراض اعدا فرج	مسلطنت
از هب لنا الخزن	علیم القتال	فی قلوبهم مرض حتی اذا فرجوا ان عندکم من سلط	مسلط
ت ظ	ی ع	ح ش ع	ز د
۱۴	۷	۱۴۱۰	۱۱
۹۲۵	۷۱۷	۱۳۱۳	۷۰۷
ر	و	ع	ه
عزت	نصرت	زندگی دلخای مرده	
امرت العزیز	نصر من الله	ان ذالك لمحی الموتی	
ط ق	م ف	ن ت	
۱۰	۱۲	۹	
۳۷۲	۴۹۶	۱۳۱۶	
ج	ا	ط	

شرح این کلمات آنست که حروف بکه در تحت ابیات نوشته شده حروف کواکب و عدد تحتش عدد صغیر همان حروف و عدد تحت ان عدد آینه است و حرف تحت ان استنطاق عدد صغیر آنست و درین قاعده تقسیم حروف بر کواکب و تقسیم کلمات بر ملا بکه اربعه بدیهه پنج است زحل مشتری مریخ شمس عطارد ای هب وزرر

ی ک ش خ	د س ث ظ	م ف ذ غ	ن ت ص ض	فصر	ط ق
---------	---------	---------	---------	-----	-----

هيرائيل ميكايل اسرافيل عزرائيل
 ايجد هوز عطی کلین سعفص فرشت نخذ ضنطع
 و در قاعده کلیه اعمال فرار داهین برزگوار است که بتفصیل می آید
 و تفصیلش اینست که نموده میشود و نیکو فهم باید کرد که در یابند

نفاع کلی	ظفر	قهتر
ان بناید حکم و بایت بخلق جدید	وقال الشيطان لما	المبرواتانات
ام صبرنا ما لنا من عیص	فضی الامر ان الله	الارض تنقصها
ايجد هوز	وعدكم و وعد الحق	من اطرافها
متر و ر ۴	عطی کلین	نخذ ضنطع
وما هو بیت و من	اسرار بطون	بطون حروف
ورائه عذاب غلیظ	باطن حروفات را	ادوی
سعفص فرشت	منظور داشته از	ل
	روی عدد و این عدد	۸
	بلا تکرار از هر وقت	

چون بعضی از کیفیت اعداد و نگاشتن الواح و بعضی از اسرار آیات و کلمات
 مرقوم شد شروع میرود در بعضی از ارقام افلام طلسمات معتبره که
 از هر رنگی بنوعی فرار داده شده و در این فرزند و منافع کلی هست تمت
 فصل ششم در بیان خواص اسماء بر احوال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بَدَأْتُ بِبِسْمِ اللَّهِ رُوحِي بِهِ اهْتَدَيْتُ اِلَى كَشْفِ اسْرَارِهِ بِبِاطِنِهِ انْطَوْتُ
 وَصَلَيْتُ بِالثَّانِي عَلَى خَيْرِ رُسُلٍ مُحَمَّدٍ مِنْ زَاغِ الضَّلَالَةِ وَالْقَلْبِ
 وهي نافع للقبول والمحبة والألفة والمودة والطاعة والدخول على

الملوك والأمراء والسلاطين والوزراء والولاة وارباب الدول وجميع
 ارباب الدول وجميع ارباب المناصب من القضاة والحكام والبيع والشرا
 والسلمة والقضاء المحرَّج ولجلب الرزق والخير ولطرد الشر والعقد
 الألسن من جميع الخلق والبشر من كل ذكر وانثى من المنكبين والمنكبات
 وللخوف والفرح بالليل والنهار ومنفعة كثيرة ولكن وجدنا المنفعة
 في الاختصار ولا يعلم منافع إلا الله سبحانه واذا وضع في بيت اوفي
 مكان لا يسرق اوفي سفينة لا يغرق وحامله مؤيد منصور ولا تغفل
 عنها ولا تعاون بها فانها سريرة الاجابة والله الموفق قال البروني
 اعلم وفقى الله واياك الى طاعتك ان هذا الاسم الشريف المعظم المكرم
 قد اتفق العلماء ورضي الله عنهم انه اسم الله الاعظم وانه كثر من كنوز
 اهل الجنة في الدنيا وانه المطلب الاعظم الذي ما خاب قاصده و
 تكلموا من بعض خواصه ولم يقدر احد على حصر خواصه جميعا بل اختصنا
 من ذلك قليلا وقد ظهر وامن ذلك شيئا من خواصه واخفوا اكثرها
 لئلا يقع في يد من لا يقوم بصفوقه واقول طوبى لمن يعرف خواصه
 فذلك الذي اراد الله سعادته في الدنيا والاخرة فِي خَوَاصِّهِ
 اذا وضع في قبر ميت امن من عذاب القبر ببركة هذا الاسم الشريف
 لانه عند العلماء حصن الحصين وَمِنْ خَوَاصِّهِ انه من كتبه في رق قرال
 في شرف الشمس اوفي شرف المشتري وعمله معه في عمامة كان وجيها

ولأبراه أحد الأحيه واراد معاشرته ولا يخالف أحد له قولاً ابداً
ومن خواصه من اراد الدخول على الملوك والاكابرو يقضوا له
حاجته فليكتبه في جام زجاج جديد بمشك وزعفران وماء ورد
وسك مسك وتكون الكتابة في ساعة سعيدة وتجر وقت الكتابة
بعور هندی وعبر خام ومصطكى وزعفران شعر وسبيل هندی
وتقرأ عليه بعد الكتابة ساعة الجور الفاتحة سبع مرات والاخلاص
سبع مرات والعهود تبين سبع مرات وقوله تعالى وكان عند الله و
جيماً الآية سبع مرات وقسم الأسم الشریف سبع مرات ثم يخل
الكتابة من الجام بماء زمزم او ماء النيل او من بئر الانزبه شمس ثم
يوضع الماء في قارورة فاذا اراد الدخول على الملوك والوزراء
والكبراء فباخذ من الماء قليلاً في راحته ويمسح به وجهه ثم يدخل
على الملوك او على من اراد وهو بغير او نقول هذه الأسماء
اللَّهُمَّ اِنِّي عَلَىٰ مِنْ زَيْنِكَ وَمُحِبَّتِكَ وَكَرَامَتِكَ وَتَعَوَّتَ رُبُوبِيكَ
مَا نَقَهَرَ بِهِ الْقُلُوبَ وَتَذَلَّ بِهِ النَّفُوسُ وَتَبَرَّقَ لَهُ الْاَبْصَارُ تَبَلَّدُ
لَهُ الْاَنْكَارُ وَيَخْضَعُ لَهُ كُلُّ مَنْكَبٍ جَبَّارٍ يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا اِلَهَ يَا وَاحِدُ
يَا اَحَدُ يَا فَهَارُ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِيهَا مَلِكِي مَا اَنْتَ اَمْلِكُ بِهِ مِنِّي وَ
امددني برقبه من اسمك الحفيظ الذي حفظت به نظام الموحدين
واكفني درهما من كفايتك وكلايتك وكل في سيف نصرتك و

وَحَايَتِكَ وَتَوَجَّيْتُ بِتَاجِ عِزِّكَ وَكَرَامَتِكَ وَرَدِّتَنِي رِذَاءَ مَنِّكَ وَعَافِيَتِكَ
 وَارَكِبُنِي مَرْكَبَ النِّجَاتِ إِلَى مَمَاتٍ وَأَمْدَدْنِي بِجَيْشٍ مِنْ دَفَائِقِ أَسْمَائِكَ
 الْقَهْرِيَّةِ اِرْفَعْ بِهَا عَنِّي مَنْ أَرَادَنِي بِسَوْءٍ مِنْ جَمِيعِ الْمَوْجُودَاتِ وَدَلَّنِي وَ
 لِأَيْدِي مَخْضَعٍ لِي بِهَا رَقِيَّةٌ كُلِّ حَيْثُ رَغَشْتُ مِنْكَ يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا اللَّهُ
 يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا قَهَّارُ اللَّهُمَّ سَمِّحْ لِي بِجَمِيعِ خَلْقِكَ كَمَا سَمَّحْتَ بِالْحَجَرِ
 لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَيْتَ قُلُوبُهُمْ كَمَا لَيْتَ الْحَدِيدَ لِدَاوُدَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْعَمَ لَا يَنْطِفُونَ إِلَّا بِأَذْنِكَ تَرَاوَعْتَهُمْ فِي قَبْضَتِكَ تَقَلُّبًا كَيْفَ
 سَمَّيْتَ بِأَمْقَلِبِ الْقُلُوبِ بِأَعْلَامِ طَلْفَاتٍ غَضَبِ النَّاسِ بِإِلَهِ الْإِلَهِ
 اللَّهُ وَأَسْتَجَلِبْتُ مَوَدَّتَهُمْ وَمَحَبَّتَهُمْ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ
 الْكِبْرِيَّةَ وَقَطَعْتَ أَيْدِيَهُمْ وَقُلْتَ حَامِسٌ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا
 إِلَّا مَلِكٌ كَرِيمٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ثُمَّ
 يَدْخُلُ عَلَى الْمُلُوكِ وَالرُّؤَسَاءِ وَأَكَانَ مَا كَانَ فَانَّهُ إِذَا رَأَاهُ يَكْرُمُ وَيَقْبِضِي
 لَهُ جَمِيعَ حَوَائِجِهِ حَتَّى لَوْ شَفَعَ عِنْدَهُ فِيمَنْ رَجِبَ عَلَيْهِ الْقَتْلَ عَفَى عَنْهُ
 الْكِرَامَ وَمِنْ حَوَائِجِهِ لِلْحَرْبِ وَالْقِتَالِ إِذَا كَتَبَهُ فِي رُقٍّ غَزَالٍ فِي سَاعَةِ
 الْمَرْبِخِ وَهُوَ نَاطِرٌ إِلَى الْمُشْتَرَى ثُمَّ حَمَلَهُ مَعَهُ وَدَخَلَ الْحَرْبَ فَانَّهُ بِحَاطَبِهِ
 كُلِّ مَنْ رَأَاهُ وَلَا يَقْبَلُ عَلَيْهِ عَدُوٌّ أَبَدًا وَإِنْ حَلَفَهُ عَلَى رَابِعَةٍ فَانَّهُ كُلُّ مَنْ
 مِنْهَا كَانَ مَنْصُورًا عَلَى عَدُوِّهِ بِأَذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَبِرُكَّةِ هَذَا
 الْأَسْمِ الشَّرِيفِ وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَذَا الْأَسْمِ الشَّرِيفِ وَنَامَ فِي

الأراضى الخفيفة الكبيرة السباع والوحوش فانه يأمن مما يخاف ويحمي
 حاملها كما يحيى الغنم من الذئب وان حامل هذا الدعاء لا يقهر بل يكون
 مؤيداً منصوراً على من يعاديه ومن خواصه لحل العقور يكتب
الخاتم الشريف والأربع عصى والتلم يكتبوا في الساعة الزهرة في دعاء
 تطيف ويحيى بما آبرؤ لم تره الشمس ويشربه وكذلك يكتب الزوجه وشربه
 فانه في الحال يقضها باذن الله تعالى ومن خواصه للذى طال سجنه
 واران والمخروج يكتب له السبعة احرف المذكورة بنماها في رق طبر
 وتعطى المسجون وتأمرة ان يدخلها في مكة الأيمن ويخرجها من مكة
 الا ينرى يفعل ذلك ثلث مرات وفي كل مرة تقول يا لطيف الف مرة
 وبعد ها يتم اسمه تعالى لطيف اربعة الآف وخمسمائة وتسعة وعشرين
 ويصلى على النبي صلى الله عليه وسلم ما اراد فان الله تعالى يفرج
 عنه ويخرج مريعاً ومن خواصه للصروع من الجآن يكتب له الخاتم مع
 السبعة احرف على جنبه فان العارض ان قام اخرف من سائر الاسماء
 واذا افاق يكتب له بنماه في دعاء تطيف ويكون العلم من عود المرسين
 والمداد من دهن بأسمين اورد هن زبيق ويكتب ايضاً بنماه ويعلق
 عليه فانه ينفعه نفعاً جيداً ومن خواصه الشريفه ان رجلاً مرياً بي
 جعفر المنصور وقد طلبه الخليفة لهلاكه فقد رجل وقد تغير حاله رق
 له ورفعه له رفعة فيها بلا الوفق المبارك فلما دخل على الخليفة امر

السیاحه ان یضرب عنقه فاخذ السیف لیفعل ما امره الخلیفه فمخلت
 یده عن السیف فامرہ ثانیاً وثالثاً فلم یقطع السیف فی الرجل شیئاً
 فقال الخلیفه فتشوا ففتشوه فوجد معہ تلك الرقعة و فیہا هذا الرق
 الشریف فاطلقه الخلیفه و امرہ بسبعة آلاف درهم و امر بكتابة ذلك
 الوفق الشریف اعلموا یا اخوانی ان من کرم اسماء الله اکرمه و
 اکرم الله بکرامته العظمی فمن من الله علیه بهذا الوفق الشریف ان
 یخفیہ عن الارازل و لا یصرفه فی المكان و ان یضمه بالمسک و الطیب
 و لا یجمله جنباً و لا یدخل به بیت الخلاء یصونه عن الجهال و یحفظه الی
 وقت الحاجة یجد بركته الشاملة الكاملة و تذکر فیہ وصیته اخرى او
 صیکم یا اخوانی یا ابناء الحکمة بهذه الوصیة فی هذا الاسم الأعظم من
 علم و عمل بشر و طرکان ممن اوجب الخلفة بعد خلفاء رسول الله صلی
 الله علیه و سلم و من علم و رائق السفهاء و اعطاه لغیر مستحقة فلیه لعنة
 الله و الملائکة و الناس اجمعین لأن هذه السبعة احرف كانت مکتوبة
 علی باب الکعبة و لها ملائکة توامین بها موکلین بهذه الاسماء یختمونہ
 و جمیع ما فی الکتب المنزلة منها فانها عظيمة و من خواصه فی اخراج
 الكنوز و الدفین فاذا اردت العمل بها الی ما ذکرناه فاکتبهای برعزان
 و ماء الررد فی رق غزال و علقهما فی رقبة دیک ابیض افرق معشرو
 اطلقه فی المكان المتهوم فان کان فی المكان شیء فانه یقف علیه و یزحف

ثم يلبس برجليه وان لم يكن فيه شيء فلا يصح ولا يلبس الأرض بل انه
 يترك كعادته اذا تعد على الأرض ومن خواصه اذا اردت تعطيل
 عضو من اعضاء من اردت فخذ شمع عزا وصور تمثالا منه كامل الاعضاء
 وتكون قد اخذت الشمع على اسم الشخص ولبس التمثال شيئا من اثر
 المصول له ثم اطلق الجوز الآتي ذكره واتلوا العزيمة ٢١ مرة وتأخذ مسكينا
 نصا بها منها وبها ثم تنفس عليها الأسم بالمدا ثم اضرب الشخص
 بها في أي عضو اردت من اعضائه فانه من ساعة يبطل ورد بذلك
 العضو الى مكان اذا اردت ذلك تأخذ شمع فرج بنت بكر ثم تنفس عليه
 الأسم الشريف الذي للخير ونصو مثل العضو الذي ابطلته ثم
 تضعه مكانه وتقرأ العزيمة ١٣ مرة والجوز الذي للخير صاعد و
 تقول توكلوا يا خدام هذا الأسم الشريف برده هذا العضو الى مكانه
 بحق هذه الأسماء عليكم فان هذا العضو يرجع ما كان باذن الله تعالى
 ومن خواصه هذه الاسماء اذا اردت ان تعقد نوم من تريد وصور
 صورته من شمع عزا ثم انفس اسم من تريد واسم امه ثم اربط
 الصورة في نكه سراويلك وعلق السراويل بفرديتها الى فوق مع
 الصورة في الهواء واتلوا عليه العزيمة ٧٢ مرة وفي كل عشر مرات
 تقول يا خدام هذه الاسماء توكلوا بعقد نوم فلان بن فلان بحق
 هذه الاسماء الكريم ومخرجت السراويل حال العزيمة بقلقتد وعرق

فوه وحب الفار فانه يكون ما ذكرناه واياك ان تخلبه اكثر من سبعة
 ايام فيهلك او يمرض وانت المطالب به يوم القيمة فاتق الله
 ومن خواصه هذا الخاتم اذا كتبت في جام زجاج ارزق بسك مسك
 وزعفران ومحبة بماء الورد ثم ترش منه على ثياب من تريد محبتك
 من حيث لا يدري فان الممول لذلك لا يتالك من محبتك ولا يبقى
 يطيق فراقك ساعة واحد وتكون حال الكتابة بمسحه سايله او يابه
 وعود هندي ومصطكى وتقرأ الغزمية ٢١ مرة وتقول يا خدام
 هذه الاسماء تاكلوا فيما امرتكم به والقوا محبتى في قلب فلان بن فلان
 وان كنت ما تعرف اسم امه فتقول ابن حوا فانك ترى العجب فاتق الله
 تعالى وخذامها ٧٢ ملكا وهذه صفة الخاتم الشريف
 ✨ آمم ✨ ١١١ هـ ✨ وهذا خاتم الشريف يكتب لما
 ذكرناه ٩٩٩٨ د ١١١ ل ل هـ وقد وجدت في نسخة
 اخرى منصوص عليها ومتفق قد وجدت في كتاب عتيق بدمشق وقال
 الشيخ محمد بصالحية دمشق انه وجد منقوشا في جامع الخاوية في المنبر
 وهو على هذه الصفة آمم ✨ ١١١ هـ ✨ وهذه الغزمية
 المذكورة التي نيم بها جميع الاعمال وهي على العلوية والسفلية تقول
 شخبالي ٢ شدخيالي ٢ اسراييل بكرمبالي ٢ شميرمبالي
 ميظطرون جبرائيل ٢ هتا ٢ الواحا ٢ العجل ٢ الثاغة

بارك الله فيكم وعليكم اقلوا اما امرتكم به من كذا وكذا حتى هذه
 الاسماء وحرمتها لديكم والجور لاعمال الخبير كل ذي رايحة طيبة وللشتر
 كل ذي رايحة كريهة فافهم ونذكر انشاء الله ابيات ولها شرح عظيم
 على صفة ما ذكرناه اولاً ولكن خواصه على غير خواص الاولى وهو مفيد
 جداً اعلم وفقني الله واباك الى طاعة اتني اذكر بعض خواص هذه
 الابيات المباركة فاما قولنا نلت عصي صفت بعد خاتم : على
 راسها مثل السهام تقومت : اعلم ان في هذه الابيات صفة ترتيب
 الحروف من كتبها على صفتها الالهية كما رايتها ولم تذكر حرفاً منها
 العربية ولا لفاظها العربي خوفاً عليها من الجهال وانما ذكرناها لانه
 مستنبطه من الكتب الثلاثة وهم التورانية والانجيل والقرآن العظيم ولم
 يبين كل حرف من اتي كتاب هو حرفاً من الجهال ومن لا يتق الله تعالى
 وكذلك اخفيها العلماء والعارفون واعدتها لثلاثة عشر حرفاً واما
 الكلام بها بلسان العربي فلم يصرح بذلك لاحد ولا يكتبه احد لاحد في
 ورق وانما يتلقوه العارفون عن اشياخهم من صدر الى صدر لثلاثين
 على اهل الفضل لانه سر الله تعالى ولا يجمل كشفه ومن تقدم في كشف سر
 مهد اليه شجرة في كتمان عذب بما يستحقه وجرم الفائدة من ذلك السر
 وان الذي في التوراة ستة احرف وهي كما ترى ه و ا و ب و ج والذى
 به من الانجيل ح م والذى فيه من القران العظيم ~~ح م~~ ا ا ا فافهم

ذلك

ذلك واكنه واحذر من افشاؤه واقبل النصح واحفظ الوصية وافقد الا
 الامثال تفلح بعون الله تعالى وها اذكر شيئاً من بعض خواصه ما امكن ذكره
 على ما وصل اليه علمي ووسعته فهمي لا على ما احاط به من غوامض الاسرار
 التي وقف دونها العالمون وتادب الراستخون كما اجزم مولا هم عنهم
 انهم يقولون امثابه كل من عند ربا وما يتذكر الالو الالباب وكما
 اخبر عن الملائكة الكرام مع اطلاعهم على الملكوت السماوي والارض
 اذ قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم واما
 قولنا وخاتمتنا بعد الثلث معجل : بكل بلاء واخلى الجسم مسقم :
 يعني اذا ابتلى الانسان بمرض من الامراض الباطنة كالقوج وضعف
 البدن ووجع الكبد والقلب واما اشبه ذلك مما اعياء الاطباء ودواه
 واعجز الحكماء شفاءه فيكتب الثلث عصى وبعد الخاتم على هذه الصفة
 التي اوضحها لك وهي هكذا بغير ستان كما ترى ۱۱۱ تكتبها مكره
 سبع مرات في اثناء من زجاج وتجم تلك ليالي ونسفي المبتلا الذي به
 المرض الذي ذكرناه اولاً فانه يتعافى باذن الله واما قولنا معجل انواع
 العذاب جميعه اذا كان شخص ظلمك ولا تقدر تنصف منه فاكتب الخاتم
 والثلث عصى والسنان وهوان تصنع تماثلاً من البتة الحروف علمها اسم
 من تريد واسم امه واكتب الخاتم والثلث عصى والسنان على كل عضو
 من اعضاء النمال ويكون النمال علم دفنة يعني كقطعة لرح من خشب

وتسفر التمثال على الدفة وتدفعه قريباً من انا وفيه نار وفي خلع طود ل
 فان الشخص المعمول له يقاصى شدة عظيمة وكلما ذاب ذلك التمثال ذاب
 ذلك الشخص واضمحل جسمه واياك ان تكتب لغبر مستحقه تبو وباشمه وتكون
 من الظالمين وانت المطالب به يوم القيمة واما قولنا وميم كجرى كل دم
 امرى طفى يعنى برسم في شقفة نية تمثالا وتكتب عليه اسم من تريد واسم
 امه بمدار العتم في اجتماع النيران وهما في الدرجه قبل المفارقة وتكتب الميم
 وبعد هاتك عصى مع السنان والخاتم مقلوبا ويرمى في ماء كدر اوجب
 صيني عا طل فن ساعة تقضى الحاجة ولا يزال المعمول له ينزف الدم من
 جميع منافذ بدنه حتى يهلك فانق الله وانظر لمن تكتبه والانت المطالب
 به بين يدي الله تعالى واما وسلمنا تترى به درج العلى : تكتب التلم على
 هيئة بلا زيارة عن نظرها نك اليميين وتدخل على الجبارين في المحاكمات و
 طلب الحاجات فانك تكون عندهم مكروما مهابا مطاعا مقبولا للقول
 نافذ الكلام مفربا من خواطرهم ويقضوا اشغالك وحاجاتك واما
 قولنا وتدعو به الاشخاص تانى سريعة يعنى ان هذه الاربعة اذا استخرجت
 حروفها العربية وكتبها على الرضع في ليلة يكون القمر في البرج هو انى في
 شقفة نية والقمر في ذلك البرج متصل ببطارر اتصال المودة ومجرت بالبحور
 المعروف بجامع الارواح وهو الذى يسمى عند رباب الغرائم بجرا الكراجهيم ثم
 يستدعى الشخص والانسان من مسافة خمسة عشر يوما وانت نقرأ عليه قوله